بسم الله الرحمن الرحیم

روش تحصیل مطلوب حوزوی از نگاه رهبری

**مقدمه**

چند سال است در حوزه و به طور ویژه در مدرسه معصومیه و مدارس دیپلمی چون با سن بالاتر وارد حوزه می شوند این دغدغه پررنگ است که چطور باید درس خواند و به وظیفه عمل کرد که در طول رضایت حضرت حجت(ع)باشد ؟

دغدغه هایی که باعث شد سراغ این بحث برویم:

1. یه بخش عظیمی از صحبت های اقا و امام توی حوزه و بین طلبه های انقلابی مغفول مانده بود و حتی گمان نمیکردند دراین باره همچنین حرف هایی بیان شده باشد.
2. توی این مدرسه و مدارس بسیاری طلبه ها انقلابی اند و حرف اقا و امام حرف فصل الخطابی است با وجود حرف ها و نظریات اساتید مختلف و موسسات مختلف که بعضا تفاوت های کلی بسیاری در این موضوع باهم دارند .
3. یک عده ای هستند که امید ویژه ای حضرت اقا به آنها دارد ولی اون عده خودشون و دست کم میگیرند یا روش درستی را پیش نمیگیرند یا... و به وظیفشون عمل نمیکنند ، که شاید با این بحث ها بتوانند مسیر درست را پیدا کنند.

سوال

اگه الان حضرت اقا به یک طلبه پایه 1 تا 6 بگوید که چه چیزی بخواند چه میگوید؟ (کل مطالب این جلسات در راستای جواب دادن به این سوال است.)

نکته : خیلی اوقات توی این چند سال به اسم اینکه چون اقا این حرف هارا گفته سوء استفاده هایی شد و حرف های ایشان مصادره به مطلوب شد یا اشتباه برداشت شد.

**منابع**

منابعی که میتوان برای این بحث از انها استفاده کرد و رجوع داشت:

1. سیمای آرمانی طلبه از نگاه رهبری - کتاب استاد عالم زاده نوری.
2. حوزه و روحانیت از نگاه رهبری - نشر شورای عالی حوزه های علمیه.
3. مفصل ترین کتاب در این رابطه مجموعه 14 جلدی است ازصحبت های منتشر شده و نشده ایشان درباره حوزه که اسمش منشور حوزه و روحانیت است که روی جلدش نوشته شده دیدگاه ها وبایسته های حوزه و روحانیت از منظر حضرت اقا (البته این کتاب چاپ عمومی نشده ولی میشه پیداش کرد).

نکته: (مطالبی که حضرت اقا درباره حوزه گفتند خیلی بیشتر از اینهاست بخاطر اهمیت این موضوع البته یک جزوه و فایلی هست درباره صحبت های اقا دراین رابطه که استاد داد به اقای توکلی تا به بچه ها بده که چندین نفر خیلی وقت گذاشتن روی این جزوه ، تقریبا 95 درصد صحبت های اقا درباره حوزه اینجا اورده شده و توی مراسمات مختلف و دیدار ها حرف هایی که گفته شده جمع اوری شده و خیلی جزوه فوق العاده ای است.)

استاد بغدادی : صحبت های بنده در این رابطه زمانی است که مفصل توی این کتاب ها و صحبت ها و دیدار ها مطالعه کرده ام و تحقیق کرده ام و با سند بیان میکنم.( به تعبیر بنده استاد مجتهد در سخنان رهبری اند.)

فرق این بحث با روش تعمیق دروس حوزه که قبلا گفته شد:

بحث امروز فرقش با روش تحصیل عمیق حوزوی این است که اون مباحث ناظر به همه ی طلاب نیست و به طور خاص روی یک عده ای که دغدغه تحصیل بلند مدت توی حوزه دارند است و دنبال اجتهاد به معنا کامل کلمه اند و توی این جلسات اول ناظر به همه ی طلبه ها ایم ولی در نهایت متمرکز میشیم روی عده ای که نخبه علمی حساب میشوند .

 جلسه اول رو به طور ویژه خطاب به کسانی که میگویند مسیر طلبگی که اقا و امام ترسیم کردند کاملا مخالف با مسیر الان حوزه است و ما باید جور دیگری درس بخونیم پیگیری میکنیم.

تصمیم باید یه ملاک و میزان داشته باشد نه از روی علایق و تعصبات باشد .

مراحل بحث

مرحله اول: محوری ترین دغدغه که توی ذهن حضرت اقا هست و قله هدفشون می باشد چیست؟

مرحله دوم: حوزه در نظام فکری اقا چه جایگاهی دارد؟

مرحله سوم: ما به عنوان طلبه 1 تا 6 برای رسیدن به اون هدف اقا چه مسیری را باید طی کنیم؟

نکته : باید محور اصلی تفکر ایشون مشخص شود تا به مراحل بعد با دقت بیشتری به نتیجه رسید .

مرحله اول

باید مفصل توی جلسات منظومه فکری رهبری صحبت شود و خیلی بحث دارد و یک مشکل این است که منظومه فکری اقا رو باید از صحبت های ایشون بدست اورد درحالیکه بعضا خلط هایی میشود که خود فکر اقا گم میشود .

خود اقا خیلی واضح بحث تمدن نوین اسلامی را دغدغه اصلی قرار داده اند و این را توی جلسات زیادی بحث کرده اند.

این را گفتیم تا بگوییم تمدن برای اقا و اون حیث رهبری شون خیلی مهم است چون مهم ترین وظیفه هر فردی در هر عصری تو نگاه شیعه نسبت به امام عصر و زمانش است ، و این مدیریت و ثروت را باید کجا و توی چه راه هایی خرج کرد؟ وچگونه خرج کرد؟ و ایا واقعا برای زمینه سازی ظهور میشه کار جدی و عملیاتی کرد؟

در وهله اول خودسازی و تقوا و دعا به ذهن میرسد ، ولی یه موقع من رهبر ام و دیدم متفاوت است ...

خلاصه و چکیده اون برنامه عملیاتی رسیدن به تمدن نوین اسلامی است که بسیار زیاد از کلمات اقا و امام برداشت میشود این کلید واژه بسیار مهم است.

در یک کلام تمدن نوین اسلامی تمدنی هست که زمینه ساز تمدن حضرت است و مقدمه تمدن نهایی و ارمانی بشر که ظهور حضرت و اقدامات ایشان است میشود.

حضرت امام : مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست و انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ع) است و مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه خود منحرف کند خیانت سهمگینی را به دنبال دارد ولی این بدان معنا نیست که انها را از هدف عظیم انقلاب که حکومت حضرت است منحرف کند . (صحیفه امام جلد21 ص327)

رهبری : اگر حرف ملت پیش رفت و توانستید پیروز شئید و به ان نقطه موعود برسید انوقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد و زمینه ظهور حضرت اغاز خواهد شد . نقطه موعود چیست ؟ رسیدن به تمدن نوین اسلامی است و اینکه چرا تمدن نوین اسلامی تنها مسیر است خیلی بحث دارد که در جای دیگر بحث شده .( 91.10.19)

حضرت اقا: وظیفه مسئولان کشور این است که این سه مولفه بزرگ را برای همه تصمیم گیری ها در نظر داشته باشند؛ 1. ارمان ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی که میشود در یه کلمه ایجاد تمدن اسلامی است .( ارمان 2و 3 را بعدا میگوییم)(92.6.14)

پس محور نظام اندیشه ایشان تمدن نوین اسلامی یا تمدن زمینه ساز ظهور است . همه حرف های اقا رو میشه تو این هدف تبیین کرد .

* خوب حوزه توی این نقشه کلان چه جایگاهی دارد.

یک سال از صحبت های اقا هست که خیلی پررنگ و واضح درباره این موضوع صحبت میکنند ، و اون سال تمرکز صحبت ها از جهت کیفیت روی این مسئله است ، سال 1379

خیلی جامع این مطلب را تشریح کردند خصوصا در 2 جلسه 12/9/ 79 و 14/7/79.

(79.7.14): دیدار اقا تو قم در مدرسه فیضیه با طلاب دیدار داشتند > مطلب اول این است که خط کلی نظام اسلامی چیست؟ اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم ، خط کلی نظام اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی است .

(79.9.12): دیدار با کار گزان است که در اینجا به طور مختصر به تشریح 5 مرحله رسیدن به این تمدن پرداختند :

1. انقلاب اسلامی
2. نظام اسلامی
3. دولت اسلامی
4. کشور اسلامی
5. تمدن اسلامی

و نکته جالب این است که توی سال های بعد به همین سخنرانی ها ارجاع میدهند مثلا در سال

21/9/80 : میگویند من سال گذشته عرض کردم فرایند ...

6/8/83:من 3 سال قبل گفتم که...

28/5/84: من چندسال قبل عرض کردم مرحله قبل دولت اسلامی ...

مرحله دوم

فهمیدیم تمدن محوری ترین بحث می باشد چون تنها مسیر ظهور حضرت است . خوب حالا هر مجموعه ای چه نقشی توی این بحث دارد چون همه شیعه ایم و دنبال ظهور حضرت پس قشر های مختلف شیعه نسبت به این مسئله تکلیف دارند . خوب حالا وقتی میبینیم که اقا و امام که میگویند یه برنامه عملی برای ظهور حضرت داریم باید به حرف هاشان گوش کنیم تا ببینیم چه میگویند و

نکته قابل توجه این است که با اون روش قبل انقلاب هزارو خورده ای ساله که داریم به در و دیوار میزنیم ولی به چیزی نرسیدیم .

جلسه دوم استاد کلا مطالبی که حضرت اقا در روز 14/7/1379 در قم بیان کردند را از رو خواندند و خیلی نکته خارج ازاینها نفرمودند.

پنج تا بحث گفته میشود دراین جلسه :

1. درباره خط نظام اسلامی
2. نقش افرین های اصلی چه کسانی هستند
3. نظام با چه مزاحمت هایی درگیر است
4. واجبات روحانیت چیست
5. توصیه هایی به شما عزیزان و برادران من

* مطلب اول (درباره خط نظام اسلامی)

اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم خط کلی نظامی اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی است . البته در مقابل تمدن مادی غرب میتوان تمدن دیگری بنا شود دراین باره سخن هاست و شاید انها بگویند غیر ممکن است و این را در محافل روشنفکری الان نیز میتوانید ببینید ... تمدن مادی غرب ادعای ابدیت میکند ولی این ادعا واهی است و غیر عملی است ، چون بی شک وقتی تمدن اسلامی وارد میدان عمل شود و برکات خود را برساند به این ادعا واهی پی خواهند برد ، البته تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور است . سرنوشت حتمی عبارت است از اینکه تمدن اسلامی یکبار دیگر پرتو خود را در سراسر جهان بگستراند نه به معنا اینکه لزوما نظام سیاسی اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از عصر ظهور گسترش پیدا کند بلکه معنایش این است که تمدن بر اساس یک فکر جدید و حرف جدید و نگاه جدید به مسائل بشر و علاج درد های انسانیت است ... و ( خلاصه این تمدنی که ما میگوییم جدای از ان تمدن خاص حضرت است که نظام سیاسی در کل جهان اسلامی است ) این تمدن ما زمینه ساز تمدن حضرت و ظهور است .

* مطلب دوم (نقش افرین های اصلی چه کسانی هستند)

اولاً باید معلوم باشد که این حرکت عظیم نظام اسلامی و حرکت به سمت آن آینده‌ی آرمانی - که ایجاد تمدّن اسلامی است؛ یعنی تمدّنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادّیات، همراه با معنویّت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است - یک حرکت تدریجی است . این کار عظیم و ماندگار تاریخی، این کاری که سر و کارش با نسلها و قرنهاست، این را نباید با کارهای دفعی، جزئی و شعاری اشتباه کرد. این کاری است که باید گام به گام، هر گامی محکمتر از گام قبل، با نگاه دقیق نسبت به هر قدمی که برمیداریم و با دید نافذ نسبت به مسیری که طی میکنیم، همراه باشد .

برای ایجاد تمدن اسلامی 2 عنصر اساسی لازم است:

1. تولید فکر :

فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق است؛ یک اقیانوس است. هر کس که لب اقیانوس رفت، نمیتواند ادّعا کند که اقیانوس را شناخته است. هر کس هم که نزدیک ساحل پیش رفت و یا چند متری در آب در یک نقطه‌ای فرو رفت، نمیتواند بگوید اقیانوس را شناخته است. سیْر در این اقیانوس عظیم و رسیدن به اعماق آن و کشف آن - که از کتاب و سنّت همه‌ی اینها استفاده میشود - کاری است که همگان باید بکنند؛ کاری است که در طول زمان باید انجام گیرد. تولید فکر در هر زمانی متناسب با نیاز آن زمان از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است. یک روزی حرفهای مرحوم شهید مطهّری که مطرح میشد، به گوش بعضی ناآشنا میآمد. حرفهای شهید مطهّری، حرفهای دین بود؛ حرفهای قرآن بود؛ حرفهای اسلامی بود؛ اما بسیاری از کسانی که با دین و قرآن و اسلام هم سر و کار داشتند، با آن حرفها آشنایی نداشتند

1. پرورش انسان :

پرورش انسان ممکن است توسط نقش افرینان دیگری نیز صورت بگیرد اما نقش علمای دین، نقش کسانی که در راه پرورش ایمان مردم از روش دین استفاده میکنند، یک نقش یگانه است؛ نقش منحصر به فرد است. مدیران جامعه هم برای این‌که بتوانند درست نقش‌آفرینی کنند، به علمای دین احتیاج دارند. سیاستمداران و فعّالان سیاسی در جامعه نیز همین‌طور. محیطهای گوناگون علمی و روشنفکری نیز همین‌طور. برقی از سخن یک عالمِ دینِ پارسا و زمان‌شناس ممکن است بجهد، ظلماتی را از دلی یا دلهایی بزداید؛ چقدر هدایتها به این ترتیب اتّفاق افتاده است. این نقش، نقش یگانه است. نقش‌آفرینی را به علمای دین منحصر نمیکنیم؛ اما جایگاه نقش‌آفرینی علمای دین را از همه‌ی جایگاههای دیگر برجسته‌تر میبینیم؛ به این دلیل روشن که در این راه، اندیشه‌ی دینی و ایمان دینی برای انسانها لازم است؛ تولید فکر اسلامی برای این راه ضروری و لازم است و اگر علمای دین سر صحنه نباشند، دیگری نمیتواند این کار را انجام دهد. البته عالم دین با آن شرایطی که نیاز به آن شرایط هست، ای بسا نتواند این نقش را ایفا کند؛ او هم اگر این شرایط را نداشته باشد، نخواهد توانست.

( این 2 وظیفه بنیادین حوزه است ؛ مسیر علمی و اجتهادی(تولید فکر) مسیر تبلیغی و اقامه دین( پرورش انسان )

پس جایگاه روحانیت این است . طلبه‌ی جوان وقتی که وارد حوزه‌ی علمیه میشود و درس حوزه را میخواند و برنامه‌ی حوزه را عمل میکند، چشمش به این است که بتواند در این حرکت عظیم مردمی نقش بیافریند؛ نه لزوماً نقشی همانند نقش امام؛ نقشهای آگاهیبخش و هدایت کننده مثل نقش پیامبران

* مطلب سوم (چالش هاست)

کسی که میخواهد در این راه حرکت کند باید چالشها و موانع و مشکلات را ببنید و به خوبی حس کند و به تعبیری عالم به زمان خود باشد ، عالمِ به زمان کسی است که بداند در کجای دنیا زندگی میکند؛ صف‌بندیهای مقابل او چیست؛ انگیزه‌های مخالفت با او کدام است؛ طرحهایی که این انگیزه‌ها به وسیله‌ی آنها تحقّق پیدا میکند، چیست؟ این عالم ِ به زمان است. البته این مخالفتها و این دشمنیها هرگز دشمنی با شخص نیست؛ اما شخص باید بداند کجا قرار دارد و نظام او و راه او و اهداف او با چه چیزی مواجه است . مونع : 1. عده ای که با اصل دین مخالف اند منظور دین سیاسی است 2. کسانی که دچار نفاق دینی اند یعنی حقیقت دین را قبول ندارند ولی نام دین را قبول دارند 3. عده ای که علمداران تبعیت بی چون و چرا از غرب اند 4. قدرت طلبان 5. متحجرین

* مطلب چهارم ) واجبات حوزه علمیه(

قطعاً از اوّل تاریخ اسلام تا امروز، هیچ مجمع علمىِ بزرگِ عمیقِ با کیفیّتی مثل امروزِ حوزه‌ی علمیه‌ی قم وجود نداشته است.البته آن روز هم اساتید بسیار بزرگ و برجسته در این حوزه حضور داشتند - در این شکی نیست - لیکن امروز چیزهایی در حوزه هست که آن روز نبود. این آگاهیها، این آشناییها، این مجهّز بودنهای به جهاز لازم تبلیغ در زمان معاصر؛ آن روز این چیزها نبود. با توجّه اینها، به نظر ما حوزه این واجبات را دارد.

1. حوزه‌ی علمیه باید پشتیبان نظام اسلامی باشد- همین نظام جمهوری اسلامی- و باید ان را از خود بداند و برای تکمیل و رفع نقص آن، همه‌ی کوشش خود را مبذول کند.هیچ مصلحت و هیچ انگیزه‌ی شخصی یا صنفی یا سیاسی نمیتواند و حق ندارد از حمایت حوزه نسبت به نظام مانع شود. بدتر از حمایت نکردن و درصدد تکمیل بر نیامدن و کمر به اصلاح ضعفهای نظام نبستن، این است که انسان به. دشمنان نظام کمک کند.چرا؟! به چه بهانه‌ای؟! چون در نظام، فلان نقص وجود دارد؟ وقتی نقص هست، باید دشمن نظام را تأیید کرد، یا باید تلاش کرد تا آن نقص برطرف شود؟
2. حوزه باید بدون فوت وقت، صلاحیتهای لازم را برای مقابله با بحرانهای فکری، در حوزه و در میان اعضای حوزه به وجود آورد،حوزه نمیتواند این چیزهایی را که میتواند بحران فکری برای نسل جوان به وجود آورد، ندیده بگیرد. در حوزه‌ی علمیه باید این ظرفیت و این توان به‌وجود بیاید که بحرانهای فکری را پیش‌بینی کند. بحرانهای فکری، مثل بحرانهای سیاسی نیستند؛ بی سر و صدا و آرام وارد میشوند؛ بتدریج اثر میگذارند؛ ناگهان خودشان را ظاهر میکنند؛ در حالی که علاجشان آسان نیست.
3. مدیران محترم حوزه و بزرگان و اعلام حوزه باید طلاّب را از لحاظ فکری و سیاسی مصونیت بدهند. طلاّب را از لحاظ فکر اسلامی و ظرافتهایی که در برخورد با امواج گوناگون فکری وجود دارد، باید مصونیت ببخشند.همچنین در زمینه‌های سیاسی باید قدرت تحلیل سیاسی به طلاّب داده شود ، البته فهم سیاسی، غیر از سرگرمیهای سیاسی است ، منظور من درک سیاسی و قدرت تحلیل سیاسی است که راههای ممکنی هم دارد.
4. این است که نظام درسی در حوزه باید کوتاه و کارآمد و به‌روز شود.بنده به هیچ وجه طرفدار رقیق کردن، بیعمق کردن و بیسواد بارآوردن طلبه نیستم؛ اشتباه نشود. من میگویم این دوره‌ای را که ما طی میکنیم، میتواند با استفاده از شیوه‌های جدید، فشرده‌تر شود. مثلاً من ادبیات را عرض کنم. من نمیدانم اکنون ادبیات در چند سال خوانده میشود؛ اما ادبیاتی را که ما در کتاب «مغنی» یا «مختصر مغنی» یا «مطوّل» یا «مختصر مطوّل» میخوانیم، ادبیات استدلالی است؛ یعنی راهی برای مجتهد شدن در ادبیات است و طلبه‌ی ما این را لازم ندارد. فقیه احتیاج نیست که در ادبیات مجتهد باشد. این‌که گفته‌اند در همه‌ی مقدمات اجتهاد، اجتهاد لازم است، حرف محکمی نیست. البته در بعضیهایش اجتهاد لازم است؛ اما در این چیزها اجتهاد لازم نیست. شما باید بدانید که این کلمه به چه معنا به کار میرود. این قدر چیزهای متّفقٌ‌علیه در ادبیات وجود دارد. «چرا این جمله یا این کلمه به این معنا به کار میرود؛ فلان نحوی این طور گفته است، این هم استدلالش؛ فلان کس دیگر این‌گونه گفته، این هم استدلالش»؛ شما به اینها چه احتیاجی دارید؟! باید کارآمد، کوتاه، به‌روز، در مدّت کوتاهی - یکی، دو سال - از دوره‌ی ادبیات عبور کنند؛ از اول تا آخر. بخصوص امروز طلاّبی که وارد حوزه میشوند، غالباً دارای معلوماتی هستند؛ چیزهایی را اطلاع دارند، چیزهایی را خوانده‌اند؛ احتیاجی به این کتابهای فارسی و عربی و مخلوط ندارند. درباره‌ی فقه و اصول هم نظراتی هست؛ البته آن‌جا مسأله پیچیده‌تر و مشکلتر است؛ چون دوره‌ی سطوح، بسیار مهم و برای پیشرفتهای بعدی پایه است. به‌هرحال نظام درسی باید دائماً مورد توجّه باشد. از جمله مواردی که در برنامه‌ریزیهای مراکز آموزشی بزرگ، به‌طور دائم در حال تحوّل است، نظام درسی و کتاب درسی است. دائم نقصهایش را برطرف و آن را با خصوصیات لازم برای آموزش و پرورش همراه میکنند.
5. [شناسایی استعدادها در حوزه](http://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=1662) است که من در چند ماه قبل از این به مدیران محترم حوزه این را عرض کردم. این حوزه مجمعی از استعدادهای گوناگون است. اینها باید شناخته شود. استعدادها برای کارهای مختلف، برای معارف و معلومات مختلف و فعّالیتهای مختلف علمی یا تحقیقی شناسایی شوند. این شناسایی کمک بسیاری برای بهره برداری درست در پرورش این استعدادها خواهد کرد.
6. مسأله‌ی هجرت است . کسانی که در حوزه به حدّی از معرفت و آگاهی و علم میرسند، باید بروند به طرف جایگاههایی که احتیاج به آنهاست. امروز چقدر نیاز به فضلای جوان و فعّال و کارآمد در اقطار این کشور هست؛ نه فقط در روستاها، بلکه در شهرها؛ حتی بعضی شهرهای بزرگ! در گذشته در هر کدام از شهرستانهای ما گاهی چند مجتهد مسلّم زندگی میکردند.
7. کامل کردن برنامه‌ی درسی حوزه است و از جمله آنچه که به‌نظرم بسیار لازم می‌آید، تاریخ است. هیچ لزومی ندارد که تاریخ را درس بدهیم؛ میتوان تاریخ را به عنوان کارهای فوق برنامه‌ی طلاب گذاشت . و در برنامه‌ی کاری طلاّب باید حدیث وارد شود. طلاّب بایستی با حدیث آشنا شوند؛ باید با «کافی» آشنا شوند؛ با کتابهای حدیثىِ مشخّصی آشنا شوند.

نکته:

اینها بخشی از مطالبی بود که میخواستم در باب واجبات حوزه عرض کنم. البته مقدار زیادی از اینها مربوط به مدیریّت است و من این‌جا میخواهم از فرصت استفاده کنم و عرض کنم: عزیزان من! مسأله‌ی مدیریّت حوزه را جدّی بگیرید. بعضی اشخاص، مدیریّت حوزه را جدّی نمیدانند؛ جدّی است. اگر ممکن بود یکی از مراجع معظّم، مدیریّت حوزه را به طور اجرایی به دست بگیرد، این اولویّت داشت. این‌قدر مسأله‌ی مدیریت حوزه مهم است.

* مطلب پنجم (توصیه هایی به شما عزیزان و برادران من)
  1. درس خواندن را جدّی بگیرید عزیزان! نگویید چون این برنامه فلان عیب را دارد، پس برنامه هیچ؛ نه. تا برنامه تغییر نکرده است، همین برنامه‌ای که وجود دارد، باید با جدیّت دنبال شود. باید درس بخوانید. تا قبل از اتمام دوره‌ی سطح، توصیه‌ی من این است: طلاّبی که مشغول به سطوح هستند، تا قبل از آن‌که از سطح خارج شوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند. درس بسیار جدّی است؛ درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه‌ی اصلی است؛ بدون آن هیچ نقشی نمیتوانید ایفا کنید، یا درست نمیتوانید ایفا کنید.

نقش‌آفرینی غلط، از نقش‌آفرین نبودن به مراتب خسارت بار تر است.

1. دوم، حفظ [زىّ طلبگی](http://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=1663) است. زىّ طلبگی چیست؟ من زىّ طلبگی را در دو جمله میتوانم معرفی کنم: پارسایی با عزّت، و نظم در تحصیل و زندگی. طلبه، پارساگونه زندگی میکند. البته من از اوضاع مادّی حوزه‌ی علمیه، حقیقتاً آشفته و ناراحتم. امروز حقیقتاً طلاّب علوم دینی از همه‌ی طبقات جامعه - حتی از کارمند و از کارگر و از دیگران - از لحاظ حظّ معیشتی پایین‌ترند - این یک واقعیت است - در حالی که یکی از بزرگترین و شریفترین کارها را اینها انجام میدهند. از ظواهر هم چندان چیزی نمیشود فهمید. همان عزّت نفس و مناعتی که طلاّب علوم دینی از گذشته با آن سرافراز بوده‌اند، نمیگذارد آدمهای سطحی و ظاهربین، بسیاری از بواطن امر را ببینند و بشناسند.
2. باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم - همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوانها بیشتر و بهترند . هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدیها و زشتیهای وجود خودش باشد. دعای شریف مکارم الاخلاق را - که دعای بیستم صحیفه‌ی سجادیّه است - زیاد بخوانید یا مفاهیم و مضامینی که در دعای پنجم صحیفه است . با کلمات ائمّه، با دعاهای صحیفه‌ی سجادیّه، با این داروهای شفابخشی که میتواند بیماریهای اخلاقی ما را شفا بخشد و زخمهای وجود ما را درمان کند، خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید این دعا و توسّل و تضرّع و توجه و نورانیّتی که از این راه حاصل میشود. این همه چیز است.

نکته:

امام بزرگوار ما - آن‌گونه که من از بزرگان خودمان شنیده‌ام - از جوانی در این حرم مطهّر حضرت معصومه عبادت میکرد. مرحوم آمیرزا جواد آقای تهرانی در مشهد، سالها قبل از انقلاب برای ما نقل میکرد؛ میگفت من رفتم قم به عنوان طلبه؛ حرم که مشّرف میشدم، هر روز یک چهره‌ی نورانی، یک مرد محترم، یک جوان نورانی، یک سیّد نورانی را میدیدم که غرق در عبادت است. میگفت از نورانیّت و عبادت او دل من مجذوب شد؛ پرسیدم ایشان کیاند؟ گفتند ایشان حاج آقا روح‌اللَّه خمینی هستند. این مربوط به زمانی است که امام بزرگوار ما - این شخصیّت برجسته - هنوز سی سال از عمرشان نگذشته بود. آری؛ همان عبادتها و همان توجّهات و همان ارتباط و اتّصال با معدن نورانیّت غیب الهی و اولیای الهی، همین نتایج را هم دارد. این نورانیّتی را که به خاطر جوانی در دل شماست، قدر بدانید و مغتنم بشمارید.

1. توصیه‌ی دیگر من به شما عزیزان این است که از لحاظ علمی و همچنین از لحاظ سیاسی، باید اعتماد به نفس کاملی را در خودتان به وجود آورید. علم شما، علم بسیار باارزشی است؛ علمی است که میتواند بسیاری از گره‌های زندگی بشر را باز کند. . این‌طور نباشد که طلبه‌ی جوان در مواجهه‌ی با طوفانهای فکرىِ مخالف، به خود بلرزد و احساس ضعف و وحشت کند. این عزّت نفس، این اعتماد به نفس، این قدرت تکیه‌ی به خود را باید حتماً در خود به وجود آورید. راههایی دارد پیمودنی.

1. توصیه‌ی دیگر من این است: من شما عزیزان را در زمینه‌ی مسائل سیاسی، به دو چیز که گاهی با هم اشتباه میشود - دعوت میکنم.
   * یکی این است که همچنان که بزرگان گفتند و میگویند و توصیه میکنند، غیرت دینی، لازم است. نباید بگذارید غیرت دینی از مجموعه‌ی حوزه‌ی علمیه و آحاد آن سلب شود.

* دوم این‌که از لحاظ سیاسی عصبی نشوید. بعضی کسان دوست میدارند حوزه‌ی علمیه را عصبی و آشفته و دچار کارهای بیرویّه‌ی سیاسی مشاهده کنند. توصیه‌ی من این است که نگذارید. حضور سیاسی، سخن سیاسی، موضع سیاسی، بسیار خوب و لازم است و در مواردی مقتضای غیرت دینی هم هست؛ اما حرکات بیرویّه، حرکات عصبی، حرکاتی که اگر پای صحبت به میان بیاید، نمیتوانید از آن دفاع کنید؛ این نه. این دو را با هم تفاوت بگذارید. مرز بین این دو را همیشه در نظر داشته باشید.

1. نگذارند توطئه‌ی جدایی و تقابل حوزه و دانشگاه بار دیگر به ثمر بنشیند. دانشگاه را همتای علمی خودتان بدانید؛ دو همتا. البته این‌جا منظورم از رابطه‌ی حوزه و دانشگاه، رابطه‌ی صرفاً عاطفی است. البته رابطه‌ی علمی و عملی به وسیله‌ی مدیران امکانپذیر است ولی در این مقام، من مسأله‌ی عاطفی را مطرح میکنم.

1. آخرین توصیه‌ای که عرض میکنم، در ارتباط طلاّب عزیز و جوان و فضلای محترم با مردم است. در ارتباطات خود با مردم، اصل نرمش و تواضع و مدارا و درعین‌حال اثرگذاری و تبلیغ و هدایت را هرگز نباید فراموش کنید. اگر امر بعکس شد، نتیجه بعکس خواهد شد. امروز، روزی است که حوزه‌ی علمیه نیاز دارد فکر و افکار گوناگون را مجذوب فکر بلند و اندیشه‌ی والای اسلامی خود کند؛ همچنان که نیاز دارد برای جلب همراهی و همکاری آنها، دلهای آنها را متوجه خودش کند.

مرحله سوم

اصل بحث ما روی این مرحله سوم است. الان میخوایم متمرکز بشیم روی طلبه های 1 تا 6 .

چند نکته:

نکته 1. : سفر های اقا به قم را دقیق بخونید در سال های 70و74و79و89 و به طور خاص روز های 1/11/70و 13/9/74و 14/7/79و 2/8/89

(اقاوقتی میگوید فضلای جوان منظور کسی است که 40 سال سن دارد و تدریس سطوح حوزه را بکند.)

نکته2. : حضرت اقا در تاریخ ( 6/8/89 ) خطاب به مسئولین فرمودند که تا یک جایی مسیر مشترک درست کنید و از جایی دو مسیرش کنید و عده ای در مسیری اجتهادی و عده ای غیر از ان

نکته3. : اقا در ابتدا از دو جنبه بحث را پیش میبرد یک جنبه کمی و یک جنبه کیفی؛

* (13/9/74) فرض کنید اگر 15 هزار طلبه در قم باشد ؛
  + حدود هزار نفر را گلچین کنید تا فقیه شوند این افراد باید افراد مستعدی باشند و اهل انصراف از فقاهت نباشند و انگیزه داشته باشند و باید روی اینها کار ویژه ی فقاهتی انجام داد . از بین اینها مدرسین و مولفین بزرگ فقه و مراجع تقلید خارج شود این هزار نفر برای 20 سال حوزه کم نیست .

* بعد میگویند هزار نفر مجتهد در کلام و کم نیستند کسانی که شوق به این دارند و باید به اینها درس مخصوص داد ( تا اینجا شد 2000 نفر )

* در مرحله بعدپنج هزار نفر عالم شرعی در حدود متوسط تربیت کنیم در میان این افراد مجتهد وقریب به اجتهاد است و مجتهد متجدی است و این هم ممکن است از دسته اول کمتر طول بکشه

* پنج هزار نفر به عنوان مبلغ و منبری و گوینده عالم و فاضل انتخاب شوند

* و سه هزار نفر ام برای تبلیغ در سطح دنیا و خارج فراهم شوند و از امروز باید شروع کنیم

نکته : به طور مشخص می تون گفت 2 دسته کلان وجود دارد : 1.افرادی که توی مسیر تولید علم و فکر اند 2. افرادی که توی مسیر تربیت اند.

نکته : اقا میگه مبلغ ام باید عالم و فاضل باشه و در تمام موارد اقا میگوید تمام طلبه ها باید این دو بال را داشته باشند هم جنبه علمی و هم تبلیغی و اون وجه غالبش که میخواهد در ان متخصص شود پیشی میگیرد و نباید صفر و یک باشد و حالا یکی عده متمرکز و ممهز در ان تخصصی که میخواهند میشوند .

* )21/6/72( (دسته قبلی که گفته شد کمی بود و الان دسته ای که گفته میشود کیفی است)

به نظر ما فراورده های حوزه :

* در درجه اول فقهای بزرگ هستند و حوزه باید خیز بردارد برای بوجود اوردن فقهای بزرگ که در بین اینها مراجع تقلید بوجود بیاید و در بین اینها علما بزرگ شهرستان بوجود اورد و شخصیت هایی که در هر شهری مینشینند مردم بتوانند از انها استفاده کنند .

* و در درجه دوم که ان هم اهمیت بالایی دارد محققین و اساتید پیش برنده علم اند که در داخل حوزه ها میمانند تا علم راپیش ببرند ای بسا کسی که عالم بزرگ یه شهر است ولی کار های مردمی و سیاسی دارد ولی همه انچه در ذهن به عنوان دغدغه دارد برابر نیست با ان شخصی که در حوزه نشسته و فقط برای پیشبرد علم نشسته در حوزه .

* یک دسته ام مبلغین اند که غیر از فقط منبری است و منظور گوینده و نویسنده و هنرمند است و... و در میان بزرگان فقها ما نویسنده و شاعر فراوانی وجود دارند .

* دسته چهارمی نیز هست که در چنین نظام تولید انسان های برجسته بوجود میاید و ان علمایی هستند که برای محیط های مختلف مناسب اند و علما در جه دو که در حقیقت حظی از بیان و علم دارند و در هر نقطه ای مثل شمعی مردم را هدایت میکنند ( این دسته الان غالب افراد در حوزه مارا تشکیل میدهد. )

بر اساس این دسته بندی هایی که گفته شد راه و مسیر تمام طلبه ها یکی نیست و باید بر اساس استعداد ها با ان ها برخورد شود به طور مثال صحبت رهبری در :

14/6/74 :

اینکه ما خیال کنیم یک نفر حتما باید 20 سال در حوزه سر کند این طور نیست ، برخی نیاز ها با ماندن 2 سال در حوزه تامین میشود و برخی 5 و برخی 10 سال ، چرا ان شخص را بی جهت 20 سال در حوزه نگه داریم در حالی که 4 سال برای او کافی است و میتواند نیاز های ما را برطرف کند.

اصلی ترین صحبت ها برای تحول حوزه همین مطالبی است که تا الان خوندیم اینکه مشخص باشد هر کسی میخواد به کجا برسد و چی بخوند و چرا الکی 10 سال درسی به او بدهیم که بدردش نمیخورد.

هدف این بود که بگوییم مهم ترین وظیفه طلبه پایه 1 تا 6 چیست از نگاه اقا. شاید مهم ترین دغدغه اقا این باشد که جای خودتون و بشناسید و توی این مسیر حوزه گم نشوید

شاید از 1تا6 مهم ترین وظیفه شما این است که بدونید من به درد کجا میخورم و به یک خود شناسی حوزوی برسید.

وظایف طلبه ها

اقا برای هر طلبه ای که در حوزه تحصیل میکند وظایفی را بیان میکنند که به مشترک و فرعی تقسیم میشود.

1. وظایف مشترک

منظور اقا از وظایف مشترک وظایفی است که باید در درون هر طلبه ای وجود داشته باشد و اگر یکی از انها در فرد نباشد ان دیگر طلبه نیست و اقا ذاتیات طلبه مطلوب را این وظایف میداند و هر کسی در حوزه است باید در این سه وظیفه کار کند و این وظایف مشترک در مقابل وظایف فرعی است که بعدا توضیح خواهیم داد.

وظایف مشترک؛

1. وظیفه علمی
2. وظیفه تهذیبی
3. وظیفه بصیرتی

(30/11/70)

در مراسم عمامه گذاری طلاب قم

باید درس بخوانید. آدم این لباس را بپوشد و درس نخواند، یک چیز بی معنی است؛ درست شبیه این است که آدم چیزی را غصب کند. این لباس - به قول معروف - یک یونیفرم و لباس متحدالشکلی است؛ متعلق به طایفه‌ی خاصی است؛ آن طایفه چه کسانی هستند؟ علمای دین. پس، باید این عنوان علما بر آدم صدق کند؛ والّا اگر صدق نکند که بیخود است.

میدانید که علمِ تنها هم کافی نیست. اگر علم باشد و تقوا نباشد، صد رحمت به آن‌جایی که علم نیست! علم بیتقوا، چیز بسیار خطرناکی است.

امروز شما اگر عالم هم باشید، بسیار باتقوا هم باشید، اما زمانتان را نشناسید، آن وقت آسیب‌پذیر و لغزش‌پذیر و کم‌فایده خواهید بود؛ آن طوری که دیگر حکایتش فصل مفصلی است؛ «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوابس».(۳) ما کسانی را دیدیم که عالم هم بودند، بی دین هم نبودند، اما در دورانی که میتوانستند برای اسلام و مسلمین مفید واقع بشوند، مفید واقع نشدند؛ بعضاً حتّی خدشه‌ها و ضررهایی هم وارد کردند! پس، شد علم و تقوا و آگاهی سیاسی و اجتماعی؛ که این آگاهی، سلاحی است که در اختیار شما قرار دارد. با این سه خصوصیت، باید سربازان خط مقدم هم باشید. بله، اگر طلبه‌یی با این خصوصیات، واقعاً سرباز خط مقدم انقلاب و اسلام بود، ارزشش خیلی بالا میرود و خیلی شیوایی پیدا میکند.

1. وظیفه علمی(از ارکان سه گانه طلبه):

نکته 1. : (بزرگ ترین کلید عملیاتی و روشی ، طلبه ای موفق است که بهترین استفاده را از ایام تعطیل ببرد و اقای مصباح میگوید ما هر چی داریم از تعطیلات داریم.

برای تعطیلاتتون باید برنامه داشته باشید مثلا درس هایی که وقت نمیکنید در طول سال بخونید در تعطیلات بخوانید و در سال نزدیک 200 روز تعطیل دارید. تنها کلید استفاده از تعطیلات برنامه است و تا میتوانید در 3 سال اول جنبه های مطالعاتی خودتون را افزایش دهید و تا میتوانید تو درس و اخلاق و مطلعاتی وقت بزارید و 3تا 6 مثل اب باریکه برای تبلیغ وقت بزارید و بعد6 جدی اگر میخواهید وارد تبلیغ شوید.)

نکته2. : شش سال را در 5 سال خواندن خیلی امکان پذیر و راحت است و کسانی که میتوانند حتما این کار را بکنند یا اینکه 6 ساله بخونید و چیز های دیگه بخونید مثل فلسفه و اصول و تفسیر و یا مثلا کتاب های مطالعاتی و شهید مطهری و ... بخوانید.

توصیه های اقا به جنبه های علمی

* (21/3/83)

در بین شما افرادی هستند در حد امام و نام اوران مرجعیت ، روزی که در جامعه هزار نفر شخصیت روحانی مثل امام باشند ببینید چه حرکتی در کشور ایجاد میشود . و اینها دست یافتنی است منتها باید دست دراز کرد و جدی تلاش کرد و درس خواند. همان توصیه ای که من همیشه به جوان های طلبه میکنم علومی را که امروز در میان حوزه های علمیه است فرا بگیرید و از بن دندان خودتان را به سطح تحقیق برسانید و انسان با سرِهم بندی محقق نمیشود و با برف انبار کردن انسان محقق و فیلسوف نمیشود و باید محکم خشت خشت این پایه را بچینید و جلو بروید و باید تحقیقاتی کنید که به کار ما بیاید. (ومشکل بزرگ این است که همه به یک چوب رانده میشو

* (15/4/83)

درس را خوب و عمیق بخوانید و این را برای طلبه های جوان میگویم همه ی انچه برای یک روحانی از شئون مختف لازم است متوقف است بر این مایه علمی .(یعنی تمام کارها متوقف بر این است). و به شما عرض میکنم مایه علمی را مستحکم بکنید

* (22/12/68)

درس را باید خیلی خوب و جدی خواند و بی مایه فطیر است ، کسی که خیال کند الان درس نخوانیم و به دین خدمت کنیم برای دین نتیجه ندارد بدون درس خواندن نمی شود این خدمت را انجام داد و این خدمت متوقف بر علم است و خدمت حوزوی اگر میخواهید انجام دهید متوقف بر این دروس حوزوی است. ( پس خدمت حوزوی را جور دیگر تعریف نکنید.

درس جدی است توصیه من این است.

نکته: انهایی که ادعای انقلابی گری دارند باید تن بدهند به این اوامر رهبری و الا این ادعای پوچ و باطلی است.

(4/11/69)

درس را همیشه بخوانید و طلبه بدون درس معنا خودش را از دست میدهد و در جریان انقلاب من طلبه هایی را میدیدم که نسبت به درس بی رغبت بودند و من مکرر به انها خطاب میکردم که درس را جدی بگیرید. بی مایه فطیر است. طلبه یعنی انکه باید درس بخواند ، و همین درس ها را تا تعغیر نکرده خوب بخوانید .

(8/1/77)

بیانات در دیدار جمعی از شاگردان

خوب درس بخوانید اقایان ، جوانیتان را قدر بدانید اگر بخواهید توانایی بنا و نگهداری این انقلاب را داشته باشید باید درس بخوانید و بنده همیشه از قدیم به رفقایمتان که باهم بحث های روز و سیاسی و طلبگی داشتیم می گفتم بی مایه فطیر است و شما طلبه های جوان باید درس بخوانید و هر چه میتوانید کار کنید و انسان گاهی در 1 دقیقه چیز هایی یاد میگیرد که تا اخر عمر یادش نمی رود و اساتید فاضل و خوش فکر را پیدا کنید تا به شما بفهمانند این نظام چقدر اهمیت دارد. حالا اینکه ارزوهای مطلوب شما درباره تحول در حوزه تحقق پیدا نکرده ولی مراقب باشید وقتتان تلف نشود و شما که در عنفوان جوانی هستید خیلی باید کار کنید تا ان شا الله به جایی برسید که در تحقق این ارزوها موثر و عملی باشید.

نکته : ما گرفتار 2 قشری هستیم که معمولا از این دو اسیب میخوریم ؛

1. ادعا بسیجی و جهادی و انقلابی بودن دارند ولی کم سواد اند.

2. خوش فکر و عمیق و درس خوان اند ولی بی بصیرت و غیر انقلابی اند.

توصیه هایی درباره تبلیغ مطلوب

* (29/6/71)

برای تبلیغ بایستی باب جدیدی را در مدیریت حوزه جدید بوجود بیاوریم درست است ماروی فقات تاکید میکنیم ولی این نیست که تبلیغ را بی ارزش کنیم گاهی مبلغ کاری میکند که صد فقیه نمیتواند انجام دهد . این طور نباشد که طلاب خیال کنند ما انقدر روی فقاهت تاکید داریم پس تبلیغ هیچ . البته مرحله ای از بحث فقاهت را باید همه بخوانند تا شایستگی این را پیدا کنند برای تبلیغ ام ارزشمند و موثر باشند.

( کسی که بخواد توی جنبه علمی کار کند این فرایند حوزه برایش خوب و مفید است تا حدودی ولی برای بقیه طلبه ها خدا عالم است ...

به طور مرسوم هر کس وارد حوزه میشود باید توی مسیر فقاهت قرار گیرد ، وبرای اصلاح این قضیه آمدند و حوزه کوتاه مدت را تاسیس کردند در حالی که این مطلوب اقا نیست چون انگار از اینور جدا شده است و یک چیز دیگری است و خیلی ام قوی کار نمیکنن . نظر من استاد این است که مجموعه حرف های اقا را جمع بکنی این است که این 6 سال را بلند مدت بخوانی و طعم علم را باید هر طلبه ای بچشد و پس فردا " انا رجل " نشود و تا سختی علم را نچشیدی به جایی نمیرسی .

تا اونجا که میتونید استاد های خوش فکر و خوب را پیدا کند و ضعف کتاب را با قوت استاد حل بکنید و در کنارش وقت پیدا میکنید که کتاب های جنبی و تبلیغی بخوانید. و در درس کارهای کاربردی انجام دهید.)

* (4/8/89)

یک نکته ام راجع به سفیران عرض کنم اصل قضیه درست است که فردی را برای تبلیغ در 5 سال فراهم بکنیم ولی خطر این است که وقتی احیانا رفت در تبلیغ و موفق ام شد دیگر بی خیال نمیشود و بعد از 10 سال با چند هزار طلبه ی پر ادعا مواجه میشویم که 5 سال بیشتر درس نخوانده و پر از ادعا نیز هست ...بلاخره فکری بکنید تا سفیران گرفتار اینها نشود.

( یک عده انقلابی بی سواد و غیر انقلابی بی سواد دارند یه کار هایی میکنند که منشا ان همین قضیه است و درس نخواندن و ادعا تا دلتان بخواهد دارند. بروید بخوانید روحانیون اول انقلاب که الان بعضی از انها حضور دارند ببینید اون موقع چه مواضعی داشتند و الان مواضعی صدو هشتاد درجه مخالف دارند این ها ناشی از درس نخواندن بود.)

* (23/5/81)

بیانات با رایزن های فرهنگی که منتشر نشده

امیر المومنین(علیه السلام) در جریان جنگ با خوارج به ابن عباس فرمود برو راضی کن انها را تا جنگ نکنیم و با قران با انها احتجاج نکن چون قران ذی وجوه است و با سیره پیامبر با انها احتجاج کن و به قول اقایان امروزی کشور ما قرائت جدیدی برای خود درست میکنند و همان طور که گفته اند اسلام طالبان و عربستان ام اسلام است و کافی نیست شما کلمه اسلام را بیاورید اینکه نبلیغ اسلام نیست و تبلیغ اسلام این است شما مکتب امام بزرگوار را تبلیغ کنید و دینی که اکتفا نمیکند به این که دل و اخلاقیات و درون انسان را صاف کند و به زندگی واقعی انسان ام میپردازد و این منطق اسلام است یعنی همان چیزی که خیلی از اسلامیون دنیا ازان میترسند مثل عربستان. چیزی که غرب بر ان تکیه دارد برای عملی کرند جدایی دین از سیاست و مجرد کردن دین از حقایق و واقعیت های زندگی است و رگه های غلط ان گاهی بر زبان عناصر خود ما می اید و سیاست خارجی را با دین مخلوط نکنید و برای ترویج تشیع هیچ عاملی بالا تر از این نیست که نشان دهید پرچم تشیع حرف نویی برای ملت ها اورده و پرچم ازادی از قدرت های استکباری رابرافراشته است.

( این تبلیغ تمدنی است و معنا و تفسیر تبلیغ از نگاه اقا در این سخنرانی خیلی زیبا گفت شد ، تبلیغ به معنا درست کلمه اقامه دین است و ما باید به فهم عمیق از دین برسیم تا بعد بتوانیم تبلیغ کنیم و اجرا بکنیم و حالا یه مرحله از این اقامه این است خودت متخلق بشی و یک مرحله این است به دیگران بگویی و یک مرحله این است فیلم بسازی و...)

نکته 1. : توی بحث تحول اقا چند تا سخنرانی مفصل دارد 22/4/76 و 15/6/75 و 13/9/74 و همه ی اینها ناظر به مسئولین و شورا عالی و اساتید است و وظیفه طلبه ها تا درست نشدن اوضاع ادامه دادن همین درس های حوزه است طبق صحبت های اقا .

نکته2. (13/9/74)

اقا در این جلسه واضح میگوید وقتی میگوییم جوان منظور این نیست که هر جوان خام دوا کننده درد است ، بلکه منظورم فضلای حوزه است که الان در حوزه سنشان حدود چهل سال است و کفایه و مکاسب تدریس میکن و باید روح کار در این ها زنده شود.

نکته 3. یه مسئول بسیج در حوزه باید مجتهد در حرف ها و مبانی اقا باشد

نکته 4. مدرسه مشکات برای کسی ک میخواهد مجتهد بشود اصلا جای خوبی نیست و توهم این را دارد که مجتهد پرورش میدهد

تحول در حوزه و مصداق های کتاب درسی ؛

انچه در عمل قراره به درد من طلبه ۱تا۶ بخورد این چیز ها نیست و اقا خطابش در بیش تر این موارد به مسئولین و دستندرکاران است که مفصل توضیح داده خواهد شد

و البته اثرش برای ما این است که بینش اقا در این مورد را بدانیم و این موارد را با اساتیدتون در میان بگذاریم.

سوال :

اصلا اقا چرا این دغدغه را پیدا کرده که درباره تحول صحبت کرده ؟ مصداق هایی که اقا تا الان گفته اند به هر دلیلی تا الان محقق نشده است و حالا اهداف اقا چی بوده که این موارد را مطرح کرده حالا این ها عملی بشود یا نشود این مهم ترین قضیه است که چرا اقا این بحث تحول را مطرح کرده و دنبال چی بوده ؟

جواب:

حوزه را باید از وضع موجود به مطلوب تبدیل کنیم یعنی وضعی که پاسخگوی نیاز های امروز و اینده باشد . اقا چندین فرموده است که وظیفه حوزه حفظ دین مردم است و این قائده کلی است که خیلی موارد را شامل میشود مثلا تمام شبهاتی که از غرب و بهائیت و جاهای دیگر و تمام شبهات عقیدتی وارد می شود جواب دادن ان برعهده حوزه است ، مشکل دین جوانان و فساد جامعه و مادی گرایی و هصد ها مورد دیگر که همه اینها مربوط به دین است . با این حال وضعیت امروز حوزه پاسخگوی شرایط امروز و اینده نیست ، و حوزه باید احساس کند که زمانه تعغیر کرده است و بخاطر تحول ارتباطات انسانی و موارد دیگر نیاز به تحول در این وضع موجود داریم . مثلا حکم شطرنجی که امام گفت برای غیر قمار اشکال ندارد درحالی که همان موقع مخالفین سرسخت و جدی وجود داشت بعد امام گفت اسلامی که شما میگویید را باید بروید پشت کوه ها اجرا بکنید.

مدیریت این تحول و گذر از وضع موجود به مطلوب چند مرحله لازم دارد ؛

* مرحله اول ؛ این مرحله وظیفه اقا است

این است که حوزه مطلوب را به طور دقیق مشخص کنیم و ترسیم کنیم و باید بسیاری از کوتاهی هایی که صورت میگیرد بخاطر این است ترسیمی از حوزه مطلوب نداریم

* مرحله دوم؛ وظیفه شورای علمی حوزه است

تبیین ان اقدامات و تمهیداتی است که برای وصول به ان هدف لازم است ، باید ببینیم چه مواردی لازم است برای رسیدن به این هدف و باید زائد هارا رها کنیم و چیز های لازم را اضافه کنیم

* مرحله سوم؛ وظیفه مدیریت حوزه است

برنامه ریزی کمی . در این جا چیزهایی که در طرح کلی مطرح میشود در غالب برنامی های ریز میگنجانیم حالا اگر بخواهیم این هدف عمل شود باید ریز مصداقی عملیات زمان بندی شده را بررسی کنیم و میتواند 20 ساله یا 25 ساله باشد . و در دنیا نیز این شکل است و هر کاری بخواهد انجام بدهد به همین شکل است و اگر غیر این باشد دچار روزمرگی میشود و اگر دجار روزمرگی دور میشویم نه اینکه نزدیک شویم بنابراین باید برنامه ریخت .

نکته : وظیفه و کار اقا رهبریه و خط را نشون دادنه برای همین دائم از تمدن سازی صحبت میکنند ، هر کس در انجام این مراحل مسئولیتی دارد و وظیفه اقا در اینجا محدود به اول مرحله اول میشه و اقا درباره مرحله های بعد نیز ایده دارد و ایده میدهد مثل حرف اقا درباره مغنی و امثال اینها که ایده های خوبی داده است . پس اقا درباره مرحله بعد فقط ایده میدهد درحالی که هیچ موقع در مرحله اول نمیگوید اینها ایده است و میگوید حوزه باید به اینجا برسد. اقا در مرحله سوم اصلا وارد نمیشود مثلا نمیگوید من از حوزه میخوام تا 5 سال دیگه مغنی را عوض کند و اگر عوض نکردن این را مطالبه کند . خیر اقا هیچ موقع در این مرحله وارد نمیشود و مدیریت حوزه مرحله سوم را برعهده میگید.

وقتی مرحله سوم تمام شد حالا نوبت متن حوزه میرسد که دست به کار شود ، فضلا حوزه و اساتید و مراجع دست به کار شوند برای عملی کردن این مراحل مثلا داستان الموجز نوشتن اقای سبحانی .

(29/6/67)بیانات در دیدار شورای عالی

مرحله اول و گام اول(وظیفه اقا)

باید حوزه مطلوب و ایده‌ال به طور دقیق و مشخص ترسیم شود. زیرا گمان می‌رود بسیاری از کوتاهیها در همراهی با کارهای تنظیمی حوزه، از فقدان یک تصور صحیح از حوزه علمیه مایه می‌گیرد.

ویژگیهای یک حوزه علمیه مطلوب :

* ما باید حوزه‌ای داشته باشیم که در آن شمار معتنابهی از علما و محققین با استفاده از پیشرفته‌ترین شیوه‌های تعلیم و تربیت، به تدریس همه علوم اسلامی مورد نیاز مشغول باشند.
* دهها مرکز در حوزه، دوره‌های کوتاه مدت را برای پاسخگویی به نیازهای گوناگون علمی، تبلیغی و فرهنگی برگزار کنند و بتوانند سنن و شیوه‌های تکامل‌یافته آموزشی نظیر مباحثه و تعامل شاگرد و استاد را به نظام آموزشی دنیا ارائه دهند .
* نیاز همه نقاط کشور و جهان به مبلغ و مدرس را متناسب با خصوصیات جغرافیایی، اقلیمی، اخلاقی و عرفی هر منطقه تأمین کنند.

* باید شمار معینی فقیه، محقق، فیلسوف و متکلم در هر سال تربیت شود . و انسان هر روز به مسائل جدیدتری از دین دست می‌یابد. بنا براین معلومات و معرفت یک فقیه و دین شناس از دین، حدی برای توقف ندارد و حوزه علمیه مطلوب حوزه‌ای است که در آن، تحقیق در مسائل دینی و تعمیق و گسترش آنها امری رایج است و بخشهای مخصوصی روز به روز سرگرم مطالعه و تعمق در زمینه معارف دینی هستند.

* پاسخگویی سریع و جامع به شبهات و ابهامات از اقدامات بارز یک حوزه علمیه مطلوب .

نکته : گروهی باید بنشینند و اهداف و وضعیت حوزه مطلوب و ایده‌ال را ترسیم و تصویب کنند و هنگامی که فضلا و طلاب جوان بدانند شورای عالی و مدیریت حوزه به سمت چنین هدفی در حرکت است، از آن پشتیبانی خواهند کرد و پشتوانه‌ای برای کار شما خواهند شد.

شما وقتی نقطه مطلوب را از نگاه اقا بشناسید این خیلی کمکتون میکند چون اقا برای این مطلوب راهی را بیان میکند حالا شاید لزوما از راهی که اقا گفته لازم نباشه منِ خاص و منِ نوعی بروم و اگر من مطلوب را بدانم میتونم از مرحله دیگر و از راه دیگر به این مطلوب برسم .

(30/11/70)

حوزه‌ی علمیه باید کارخانه‌ی سازندگی انسان، سازندگی فکر، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب، سازندگی مبلّغ، سازندگی مدرّس، سازندگی محقق، سازندگی سیاستمدار و سازندگی رهبر باشد. حوزه‌ی علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده، بیست نفر شخصیت آماده برای رهبری داشته باشد؛ که اگر هرکدام از اینها را در مقابل زبدگان این امت بگذارند، بر او متفق بشوند که برای رهبری صلاحیت دارد. حالا حوزه‌ی علمیه این کارها را میتواند بکند، یا نمیتواند بکند؟ من که نگاه میکنم، میبینم حوزه‌ی ما این‌طوری نیست.

(7/9/68)

حوزه‌های علمیه مخصوصاً حوزه‌ی علمیه‌ی قم در تصویر مطلوب و ایده‌آلی، یک کارگاه ایدئولوژی و مرکز ایدئولوگهاست. البته - همان طور که مطرح کردم تاکنون حوزه این نقش را مستقیماً به عهده نگرفته است. اگر چه برکات نازل بر این کشور، از شخص شخیص امام بزرگوارمان - که ریشه‌ی همه چیز و مایه‌ی اصلی همه‌ی این برکات بود - ناشی میشد و دیگران همه متخرجان حوزه‌اند؛ اما این غیرمستقیم است. حوزه باید مستقیماً در این مسایل دخالت کند.

(16/3/80)

امروز هیچ کار فرهنگی را واجب تر و ضروری تر از کار حوزه نمیدانم.

(29/7/89)

حقیقت این است که این دو جریان عظیم - یعنی جریان نظام اسلامی و در دل آن، جریان حوزه‌های علمیه - دو جریانی هستند که به هم مرتبطند، به هم متصلند، سرنوشت آنها یکی است؛ این را همه بدانند. امروز سرنوشت روحانیت و سرنوشت اسلام در این سرزمین، وابسته و گره خورده‌ی به سرنوشت نظام اسلامی است. نظام اسلامی اندک لطمه‌ای ببیند، یقیناً خسارت آن برای روحانیت و اهل دین و علمای دین از همه‌ی آحاد مردم بیشتر خواهد بود. البته نظام زنده است، نظام سرپاست، نظام قوی است و با اطمینان کامل عرض میکنم نظام بر همه‌ی چالشهائی که در مقابلش قرار دارد، فائق و پیروز خواهد شد.

(20/6/79)

در دنیا به‌طور مداوم حرفهایى به وجود مى‌آید - در باب اخلاق، درباب حقوق، در باب فلسفه، در باب فلسفه‌ى دین، در باب مسائل کلامى - دائم حرفهاى جدیدى مطرح مى‌شود؛ نه به این معنا که همه‌ى این حرفها درست یا مهم است؛ بلکه به این معنا که این حرفها حجم عظیمى از فضاى ذهنى مردم دنیا را به خود اختصاص مى‌دهد.

باید حوزه‌اى مثل حوزه‌ى علمیه‌ى قم برنامه‌ریزى کند. افرادى را آماده داشته باشند براى طرح مسائلى که در دنیا امروز در زمینه‌هاى گوناگون مورد بحث است.

.(12/10/86)

امروز ما نیازمان به جامعه علمی شیعه بیشتر از گذشته است و مباحث معاملات عروه خیلی کوچک است برای الان و عمده مسائل عبادات است و شما بخواهید همین ظور کار بکنید روی ولایت فقه و اقتصاد و... و این ها کار فقهی عمیق نیاز دارد و ملا و فقیه قوی میتواند این کار را انجام دهد

.(4/4/79)

از جمله مسائل مهم این است که باید تحقیق ما کاربردی باشد یعنی تحقیق خارج از حیطه عمل راه دور و دراز پیمودن در زمان کم است و باید ببنید این نظام اسلامی که یک ارزو همی موحدین و مسلیمین با الله است اک مروز به چه چیز هایی نیاز دارد باید دنبال این بگردید انصافا ما دیگر به این پرداختیم ای کاش از اول انقلاب 100 تا از شما پیدا میشدن( جمع موسسه ایه الله امینی) که نه به جنگ کار داشتن و نه به ئولت میرفتن و این مسائل جامع اسلامی را حل میکردند

(28/6/78)

بلاشک مرکز توجّهات و تحقیقات علمی، حوزه‌های علمیه است. نه این که کسانی که خارج از حوزه‌های علمیه‌اند، حق ندارند درباره مسائل اسلامی فکر کنند؛ بحثِ حق نیست؛ بحثِ این است که برای این تحقیق، ابزار و وسائل لازم در غیر حوزه‌های علمیه فراهم نیست. هرکسی حق دارد پزشک شود؛ اما برای پزشک شدن باید به دانشکده پزشکی رفت. نمیشود در جایی که استاد و علم و آزمایشگاه و معلّم و آگاه به فن وجود ندارد، ما دنبال دانش برویم. جای فهمِ دین، جای تأمّل در دین، جای غور علمی در مسائل دینی در حدّ تخصص، حوزه‌های علمیه است. البته ممکن است هرکسی در حدّ پایینتر از تخصّص، آگاهیهایی داشته باشد؛ اما برای متخصّص شدن، باید به حوزه‌های علمیه و نزد متخصّصان علمی رفت و به آنان متوسّل شد و از آنان خواست و از آنان فراگرفت.

حوزه علمیه متقابلاً بایستی پاسخگو باشد. امروز اهمیت حوزه‌های علمی فقط در این نیست که میتوانند و میباید تبلیغ دین بکنند - که البته این یکی از وظایف مهم و عمده است - بلکه اهمیت بیشتر از آن، یالااقل معادل اهمیت تبلیغ، اهمیت آموزش علمی و فنّی و مبانی و معارف دینی است

.(20/1/75)

اگر در طول 20 سال بتوانید دست و پای جهال را از عالم تبلیغ ما بکنید بزرگ ترین خدمت را به عالم اسلام کرده اید و خدمت های معدودی است که لایعاد له هیچ حسنه ای و علت این است که ما ان مقدار که از مطرح نشدن حقایق از عالمان ضربه خورده ایم ده برابر از جهالی ضربه خورده ایم که چیز هایی را از دین گفته اند که دین خبری از انها نداشته است.( شهید مطهری را یک طلبه شهید میکه دیگه )

نکته : حرف های اقا پنج دسته مخاطب میتونه داشته باشد :

1. مراجع و بزرگان واستوانه های حوزه
2. مسئولین حوزه
3. کل نهاد حوزه و حوزه به عنوان یک مجموعه و هر مجموعه ای در حوزه احساس وظیفه کرد این را انجام دهد.
4. فضلای جوان
5. طلاب مبتدی

و هر کس باید بدوند جایش کجاست و به مسئولیت خودش عمل کند نه اینکه حالا مسئولین حوزه کارشان را انجام نداده اند ما جایشان انجام بدهیم این غلط است.

نکته : این مرحله اول و دوم گاها خلط شده است و این خیلی مهم است که بتوانی بفهمی اقا در کجا دارد میگوید که در مرحله اول است وباید اجرایی شود و کجا مرحله دوم است که در قالب یک ایده است و لزومی در اجرایی کردن ان نیست .

ایا وضع موجود مطلوب است ؟ 3نظر است . برخی میگویند وضع موجود نه لازم است و نه کافی و باید از راهی دیگر برویم و برخی گویند مطلوب است و برخی گویند لازم است ولی کافی نیست و این راه درستی است و باید نقایص این وضع موجود را جبران کرد تا به مطلوب رسید و حالا ترسیم رسیدن به مطلوب با روش های رسیدن به مطلوب خلط شود کار بسیار سخت و پیچیده میشود که نباید بین مرحله یک و دو خلط شود .

(20/4/68)

حوزه‌های علمیه باید بر سه مبنا تحرک خودشان را افزایش دهند و سازماندهی و نوآوری کنند؛ باید بر اساس آن سه مبنا، حوزه‌ها را بازسازی کنیم و توسعه دهیم

* مبنای اول، فقه سنتی و جواهری است، که تعبیر امام بزرگوارمان بود. صاحب جواهر، مظهر یک فقیه مقید به مقررات فقاهت و قواعد اصولی و فقهی است. . بنابراین، فقه جواهری، یعنی همان فقه سنتی رایج با متد فقاهت. این روش و متد، همان کیفیت رسیدگی یک مسأله در فقه است. این، فقه جواهری است. ما دو فقه، یکی سنتی و دیگری پویا نداریم. فقه پویا، همان فقه سنتی ماست. پویاست، یعنی علاج‌کننده‌ی مشکلات انسان و پاسخگوی حوادث واقعه است؛ و سنتی است، یعنی دارای شیوه و متدی است که بر طبق آن «اجتهاد» انجام میگیرد، و این شیوه قرنها معمول بوده و کارایی خود را نشان داده است.

باید فقاهت تقویت شود و درسها و حوزه‌های فقاهت مورد اهتمام قرار گیرند. اصولاً بیمایه فطیر است و بدون درس خواندن و زحمت کشیدن و ملا شدن، نمیتوان مفید واقع شد.

* مبنای دوم، تزکیه‌ی اخلاقی است، که اگر در افراد حوزوی نباشد، همان مسأله‌ی دزدی است که با چراغ می‌آید و کار را مشکلتر میکند.
* مبنای سوم، آگاهیهای سیاسی است. اگرشما اعلم علما هم باشید، ولی زمانتان را نشناسید، محال است بتوانید برای جامعه‌ی اسلامىِ امروز مفید واقع شوید. اگر ندانیم که استکبار چه کار میخواهد بکند و دشمنان ما چه کسانی هستند و از کجا نفوذ میکنند، و اگر متوجه نباشیم که در جامعه‌ی ما چه میگذرد و چه مشکلاتی وجود دارد و علاجش چیست، و اگر اطلاع نداشته باشیم که در جبهه‌بندیهای امروز جهان چه جایگاهی داریم، نمیتوانیم نقش واقعی خود را ایفا کنیم.

همیشه کتک و توسری را کسانی میخورند که بین دو جناحِ بازیگر قرار گیرند و ندانند چه اتفاقی میخواهد بیفتد و چه عواملی صحنه‌ی بازی را به نفع خود تغییر میدهند. بصیرت و علم به زمان و استفاده از موقعیتها برای هر عاملی - چه اعلم‌العلماء باشد، و چه کسی که در یک محله احکام دین را به چند نفر تعلیم میدهد - ضروری است؛ منتها هرچه مقام بالاتر باشد، آگاهیهای بیشتر و وسیعتری مورد لزوم است.

هرگاه ما عالِم دین و تقىّ و باهوش و زرنگ و دقیقی مثل میرزای شیرازی و شیخ انصاری داشتیم، از شر دشمن محفوظ میماندیم و برنده بودیم؛ ولی آن‌جا که قدری غفلت و ناآگاهی در کار بوده است، ضرر میکردیم، که آن ضرر، به یک نفر و یک حوزه و یک مجموعه و یک شهر و یک سال و چند سال محدود نمیشد؛ بلکه در برخی موارد اثرش تا پنجاه سال تمام، جامعه‌ی اسلامی را تحت فشار قرار میداد.

(18/12/75)

انچه امروز مربوط به فضای طلبه جوان است خوب درس خواندن و همین فقه و اصول و تفسیر و ... را فراگرفتن و تبلیغ را به عنوان یک فن فراگرفتن است و البته معنویات که بالاترین یادگار سلف صالح ماست همواره در یاد داشتن و در کنار اینها اگاهی از اوضاع زمان است.

نکته : حالا برای اینها که گفته شد برنامه عملی چیست و از کجا باید فراهم کرد ؟؟؟

مثلا اقا توی بحث تقوا به یک نفر خیلی تکیه کردند و ان میرزا جواد اقا ملکی تبریزی است و توی بحث عرفان حضرت امام است و در اینده بسیار مفصل میرسیم و توضیح میدهیم ان اشا الله

(31/6/70)

فکر وحدت دین و سیاست را، هم در تفقه و هم در عمل دنبال بکنید. آقایان بدانند که فکر جدایی دین و سیاست، به عنوان یک آفت، بکلی ریشه‌کن نشده است. متأسفانه هنوز در حوزه‌ها کسانی هستند که خیال میکنند حوزه باید به کار خودش مشغول بشود، اهل سیاست و اهل اداره‌ی کشور هم مشغول کار خودشان باشند؛ حداکثر این‌که با هم مخالفتی نداشته باشند! اما این‌که دین در خدمت اداره‌ی زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه بکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است. ما بایستی این فکر را در حوزه ریشه‌دار کنیم؛ به این شکل که هم فقاهت را این‌طور قرار بدهیم، و هم در عمل این‌گونه باشیم. یعنی چه؟ یعنی استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره‌ی نظام باشد؛ نه فقه اداره‌ی فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره‌ی یک کشور، اداره‌ی یک جامعه و اداره‌ی یک نظام باشد. شما حتّی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماءالحمام فکر میکنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره‌ی زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه‌ی ابوابی که وجود دارد. بایستی همه‌ی اینها را به عنوان جزیی از مجموعه‌ی اداره‌ی یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد

(24/8/71)

روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه ی شئون یک حکومت، و نظر به همه ی احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه ی تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده میدارد.

ارتباط حوزه ی علمیه با نظام اسلامی در تدوین اصول اساسی و پایه های مقررات اسلامی خلاصه نمی شود، بلکه ربط این دو، در همه ی ابعاد، ربط منطقی و مبنّی بر تعاون است. نظام اسلامی، حوزه ی علمیه را همچون پشتوانه معنوی خود عزیز میدارد، و حوزه علمیه، نظام اسلامی را همچون فضای مناسبی برای رشد و تکامل خود مغتنم میشمرد. هر یک، کمک و پشتیبان آن دیگری است، این درک واحساس دوجانبه باید روز بروز قویتر و واقعی تر گردد. انگیزه هایی وجود دارد که میکوشد حوزه را نسبت به نظام اسلامی بی تفاوت یا بدبین سازد و متقابلاً نظام اسلامی را نسبت به حوزه بی اعتنا یا بیگانه بدارد. هم در حوزه و هم در محیط های تصمیم گیریِ مسئولان نظام، باید با این انگیزه ها مقابله و در برابر آنها هشیاری نشان داده شود. تشکیل جمهوری اسلامی بزرگترین آرزوی برآورده شده ی صالحان وبرجستگان علماء اسلام است. باید آن را قدر شناخت و در تکمیل و تصحیح و تقویت آن،نفس و نفیس را باید نثار کرد.

(1382/10/29)(اقا در این جلسه چندین نکته درباره فلسفه اسلامی فرمودند)

مسأله‌ی امتداد سیاسی - اجتماعی فلسفه است که من مکرّر به دوستان گفته‌ام منتها نه با تعبیر رنسانس فلسفی؛ نباید به این معنا مطرح شود. ما به رنسانس فلسفی یا واژگون کردن اساس فلسفه‌مان احتیاج نداریم. نقص فلسفه‌ی ما این نیست که ذهنی است - فلسفه طبعاً با ذهن و عقل سروکار دارد - نقص فلسفه‌ی ما این است که این ذهنیّت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه‌ی مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیفی معیّن میکند: سیستم اجتماعی را معیّن میکند، سیستم سیاسی را معیّن میکند، وضع حکومت را معیّن میکند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معیّن میکند؛ اما فلسفه‌ی ما به‌طور کلّی در زمینه‌ی ذهنیّاتِ مجرّد باقی میماند و امتداد پیدا نمیکند. شما بیایید این امتداد را تأمین کنید، و این ممکن است؛ کمااین‌که خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لااله‌الا ّاللَّه» فقط در تصوّرات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه میشود و تکلیف حاکم را معیّن میکند، تکلیف محکوم را معیّن میکند، تکلیف مردم را معیّن میکند. میتوان در مبانی موجود فلسفىِ ما نقاط مهمّی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریانهای بسیار فیّاضی را در خارج از محیط ذهنیّت به‌وجود میآورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معیّن میکند. دنبال اینها بگردید، این نقاط را مشخّص و رویشان کار کنید؛ آن‌گاه یک دستگاه فلسفی درست کنید. از وحدت وجود، از «بسیط الحقیقة کلّ الاشیاء»، از مبانی ملاّ صدرا، اگر نگوییم از همه‌ی اینها، از بسیاری از اینها - میشود یک دستگاه فلسفىِ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد؛ فضلاً از آن فلسفه‌های مضاف که آقایان فرمودند: فلسفه‌ی اخلاق، فلسفه‌ی اقتصاد و... و. این، یکی از کارهای اساسی است. این کار را هم هیچ‌کس غیر از شما نمیتواند بکند؛ شما باید این کار را انجام دهید.

فلسفه‌ی اسلامی، پایه و دستگاهی بوده که انسان را به دین، خدا و معرفت دینی نزدیک میکرده است. فلسفه برای نزدیک شدن به خدا و پیدا کردن یک معرفتِ درست از حقایق عالم وجود است؛ لذا بهترین فلاسفه‌ی ما - مثل ابن‌سینا و ملاّ صدرا - عارف هم بوده‌اند. اصلاً آمیزش عرفان با فلسفه در فلسفه‌ی جدید - یعنی فلسفه‌ی ملاّ صدرا - به‌خاطر این است که فلسفه وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا میرساند؛ پالایش میکند و در انسان اخلاق به‌وجود میآورد. ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیّات مجرّد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفه‌ی ملاّ صدراست؛ یعنی راهی که ملاّ صدرا آمده، راه درستی است. آن فلسفه است که انسان را وادار میکند هفت سفر پیاده به حج برود و به همه‌ی زخارف دنیوی بیاعتنایی کند. البته نمیخواهیم بگوییم هرکس در این دستگاه فلسفی قرار نداشته باشد، اهل دنیاست؛ نه، اما این راه خوبی است. راه فلسفه باید راه تدیّن و افزایش ارتباط و اتّصال انسان به خدا باشد؛ این را باید در آموزش فلسفه، در تدوین کتاب فلسفی، در درس فلسفی و در انجمن فلسفه - همین که به آن اشاره شد - رعایت کرد. اهل فلسفه‌ای که ما قبلاً دیده بودیم، همه همین‌طور بودند؛ کسانی بودند که از لحاظ معنوی و الهی و ارتباطات قلبی و روحی با خداوند، از بقیه‌ی افرادی که در زمینه‌های علمىِ حوزه کار میکردند، بهتر و زبده‌تر و شفّافتر بودند.

نکته : اقا در جایی دیگر فلسفه ملاصدرا را رسما پایه تمدن سازی معرفی میکند.

اشکال معروف به فلسفه؛

فلسفه تا به فقه نرسه حکم نداره و نمیتونه در صحنه اجتماع حاصل بشه

جواب؛

این بیان به شدت درست و غلط است ( در جزئیات درست و در کلیات غلط است) مثلا در کار جزیی ، کار عقل و فلسفه نیست و مشکل این است که خیلی ها در علم فلسفه فقط بدایه و نهایه علامه را خوندن که علامه به 2 بحث اشاره نکرده یکی نفس و انسان شناسی است و دیگری حکمت عملیه که این دو بحث خیلی به درد امتداد سیاسی و اجتماعی میخوره . خوب اونها که نخونده اند فکر میکنن فلسفه فقط همین هاست و حکم ندارد در صورتی که فیلسوف ها میگویند همه اینها حکمت نظری است و حکمت عملی را علامه نیاورده و حکمت نظری مقدمه برای عملی است که حکمت عملی حکم دارد در مسیر های کلان مثلا سعادت جامعه در سودمحوری نیست بلکه در کمال طلبی است.

تمدن تنها مسیر ظهور است

نکته مهم : اقا در جایی فرمودند من بخاطر مشغله فراوان وقت ندارم که کتاب بنویسم ولی اصل نظرات بنده در همین سخنرانی هاست . و سره این سخنرانی ها خیلی کار شده است . و اقا حرفی که سال 68 میزنه با حرفی که سال 95 میزنه در امتداد هم است...

علم مطلوب از نظر اقا علم تمدن ساز است.

(25/12/94 ) (این خیلی جلسه مهمی است و این را حتما گوش دهید.)

خب، حالا حوزه‌ی قم را بخواهند از انقلاب تهی کنند، [این] چیز کوچکی است؟ انگیزه‌هایی وجود دارد برای این کار، حرف من این است. بنده عرض میکنم اگر بخواهیم نظام اسلامی -همین نظامی که الان تشکیلاتی دارد، قوای سه‌گانه‌ای دارد، نیروهای مسلّحی دارد، دستگاه‌ها و سازمانهای گوناگونی دارد- انقلابی بماند، اسلامی بماند، حوزه‌ی قم باید انقلابی بماند؛ اگر حوزه‌ی قم انقلابی نمانَد، حوزه‌های علمیّه اگر انقلابی نماندند، نظام در خطر انحراف از انقلاب قرار خواهد گرفت. من این را به شما عرض کنم: حوزه‌ی قم پشتوانه است. حرف من این است که میگویم حوزه‌ی علمیّه‌ی قم بایستی به‌عنوان یک حوزه‌ی انقلابی، به‌عنوان مهد انقلاب، به‌عنوان آن کوره‌ی آتشفشانی که همین‌طور دارد انرژی انقلابی را صادر میکند از خودش، حضور داشته باشد و ظهور داشته باشد.

لزوم توسعه بینش و حرکت انقلابی در حوزه قم برای جلوگیری از انقلاب‌زدایی

خب، عرض کردیم که طبیعت قم، طبیعت طلّاب، حوزه‌ی علمیّه، طبیعت دین است، طبیعت تبلیغ است، طبیعت قناعت است، طبیعت حضور مرجعیّت است که مرجعیّت خیلی مهم است؛ اینها همه از خصوصیّات حوزه است و همین موجب میشود که پایه‌ی انقلاب در اینجا محکم بشود. اگرچنانچه ما دیدیم تلاشهایی دارد انجام میگیرد برای اینکه از حوزه‌ی علمیّه‌ی قم انقلاب‌زدایی کنند، باید احساس خطر کنیم. عرض من با شما نمایندگان عزیز طلّاب و فضلا این است: اگر دیدید انقلاب‌زدایی دارد انجام میگیرد باید احساس خطر کنید. خب، احساس خطر کردن کافی نیست، باید به فکر علاج بود؛ علاج هم تدبیر لازم دارد، فکر لازم دارد؛ این اهمّیّت اجتماع شما را نشان میدهد. باید افراد صاحب فکر بنشینند فکر کنند؛ با کارهای سطحی، با فریاد کشیدن که احیاناً در یک جلسه‌ای آدم داد بکِشد و به یکی اعتراض کند، با این حرفها مسئله درست نمیشود. راه، اینها نیست؛ راه، فکر کردن و اندیشیدن و حکمت‌آمیز برنامه‌ریزی کردن، مجموعه‌های برنامه‌ریزی شده را تهیّه کردن و دنبال کردن است؛ بنابراین بینش انقلابی در قم بایستی توسعه پیدا کند، حرکت انقلابی باید توسعه پیدا کند

بنده عقیده ام این است که با این حرکت میتوان کار بزرگی انجام داد و در اینده میتوان به این رسید که مدرسین موفق در قم اساتید انقلابی باشند و انها که در شاخه علمی هستند . مگه تو قم چه خبر است که اقا این طور گفته اند؟ ما توی بحث تبلیغی خداروشکر با افراد انقلابی است و همین طور تحقیقی ولی توی بحث اساتید ...

طلبه به مدرس و معلمش محبت پیدا میکند و خیلی اثر دارد روی طلبه و این علاقه در جهت دهی طلبه تاثیر دارد اگر بتوانید در اینده در حوزه 500 مدرس موفق انقلابی داشته باشید این کار بسیار مفیدی است و اگر این کار شد انوقت حوزه قم میتواند مثل یه وزنه موثری در کل نظام تاثیر بزارد ( اگر این جمله را تحلیل کنید میفهمید چرا اقا میگفت حوزه را نخبه ها بالا میکشند ) یعنی میتواند مسیر حرکت کشور را تعغیر بدهد.

( در درجه اول وظیفه بسیج است که به این کارها جامعه عمل بپوشاند .

گروه های فکری تشکیل دهید و راه های گسترش تفکر انقلابی را پیدا کنید . و انقلابی بودن با درس خوندن گره دارد و مخصوصا درس حضوری و کلاس رفتن ( نوار گوش کردن مصداق یه کار غیر انقلابی است این از صحبت های اقا خارج می شود... )



مرحله و گام دوم (وظیفه شورای عالی )

ضرورت تبیین اقدامات و تمهیدات لازم برای رسیدن به اهداف ترسیم شده

یعنی تعیین کتابهای درسی مورد نیاز حوزه، حذف بخشهای زاید و یا اضافه کردن نکات ضروری به آنها نیازمند تحقیق است و برای تدریس این کتابها باید مدرسین نیز تربیت شوند. این مرحله جزو مهمترین کارهای شورای عالی و مدیریت حوزه علمیه است که باید مورد توجه جدی و قطعی آنها قرار گیرد.

(22/4/76) منتشر نشده

(اقا تقریبا 5 تا ایده اصلی دارند) البته این مطلبی که من میگویم باید بررسی شود و اینها ایده های من است و من قبلا به اقایان و مدرسین و مدیران قم گفته ام انها تحقیق و تفحص میکنند و شما ام بکنید و تا وقتی برنامه جدید نیامده این برنامه ها باید سره جایش باشد .

(اقا درباره چند چیز مثل ادبیات و فقه و اصول سطح مقدمات است که قدیم معالم و قوانین میخوندن و توی فقه ام لمعه میخوندن و برای پایه 7تا 10 مکاسب و رسائل و کفایه است و اقا دربارمقطع بندی حوزه ام صحبت هایی دارند و مثلا درباره تاریخ و کتاب های شهید مطهری ام صحبت هایی دارند و اقا درباره ساختار ام صحبت هایی دارند در تاریخ 15/6/75

(15/6/75)منتشر نشده

ما میایم درس خارج را دو مرحله کنیم و به جای اینکه از پایه 11 به بعد عملا درس خارج باشد از پایه 7 است (اقا این را میگوید تا رسائل و مکاسب عمیق تر خونده بشه و منظور از عمیق متن محوری نیست

(22/4/76)منتشر نشده

( با این کار ها میتوانیم اجتهاد را کوتاه تر کنیم یعنی ادبیات را کم بکنیم و یک کاری بکنیم در عرض 10\_15 سال مرحله تحصیلش تموم شود و بعد وارد تحقیق بشود و

اقا ظاهرا مطلوب در ذهنش این طور است که نزدیک 15 سال دوره تحصیلت را ببندی و 5 سال ام تحقیق کاربردی بکنی البته کسی که بخواهد در فقه و اصول و کلام عمیق بشود تحصیلش چاق تر میشود.

(13/9/74)

باید کتابهای درسی تغییر کند. بنای بر تغییر هم باید بر صرفه‌جویی در وقت طلبه باشد. طلبه‌ی ما «مُغنی» را میخواند؛ در حالی که همین مطالبی که در «مُغنی» است؛ مقدار لازمِ آن در کتاب کوچکتر دیگری وجود دارد که به زبان خیلی خوبی نوشته شده و یک نفر نویسنده‌ی معاصر، آن را نوشته است. چه لزومی دارد که ما حرف «ابن هشام» را بخوانیم؟ این کار، چه خصوصیتی دارد؟ «مُغنی» درسِ خارجِ نحو است. میبینید که استدلال میکند آیا «واو» برای فلان معنا می‌آید یا خیر. فلان کس گفته است می‌آید، دلیلش این است. فلان کس هم پاسخ او را داده است. این، درسِ خارج است. مگر ما میخواهیم خارجِ نحو بخوانیم؟ ما میخواهیم بدانیم «واو» در چه معنایی استعمال میشود. این نکته را در کتاب نوشته‌اند.

چرا ما بیخود، در «مُغنی» یا «مطوّل» این همه وقت تلف کنیم؟ آنچه را که باید در «مطوّل» یاد گرفت، در کتابی حدود یک دهم «مطوّل» هست. آن را بخوانید. چه لزومی دارد که ما کتاب «معالم» را بر اساس اوّلین کتاب اصولی بخوانیم که مثلاً متعلّق به چهار قرن پیش است؟ در حالی که کتاب «معالم»، علاوه بر این‌که مطلبش یک مطلب اصولی است و بالاخره برای متعلّم جدید است، عبارات آن هم عبارات مشکلی است. چرا ما طلبه را به عبارت معطّل کنیم؟

امروز در دنیا تمرین میکنند که مشکلترین مطالب را به آسانترین زبانها بیان و فرموله کنند. رمز میگذارند تا با گفتن یک کلمه، مخاطب ده کلمه را بفهمد؛ اما ما بیاییم عبارتِ مشکلی را برای بیان مطلبی انتخاب کنیم. همین مطالبی راکه مرحوم صاحب«معالم» به عبارتِ مشکل بیان کرده است، فرد دیگری در کتاب اصولىِ دیگری که از «معالم» کوچکتر و جدیدتر هم هست، چهار صد سال بعد از «معالم» نوشته و همه‌ی مطالب لازم «معالم» را به زبان ساده بیان کرده است. این‌که بهتر از آن است. چه استدلالی پشت سر این وجود دارد که ما کتابها را عوض نکنیم؟

باید لَجنه‌ای از فضلای بزرگ حوزه‌ی علمیه بنشیند و یک دوره فقه - از طهارت تا دیات - به زبان ساده بنویسند که کار «شرح لُمعه» را بکند و کیفیت استدلال را نشان دهد. «شرح لمعه»، کتاب نسبتاً مشکلی است. ما چرا برای این عبارت، طلبه را معطّل کنیم؟ کتابهای درسی دیگر نیز همین گونه‌اند. این کتابها که از آسمان نازل نشده است. یک روز هم کتابهای درسی دیگری بود. مگر «ریاض» کتاب بدی است؟ میگویند کتاب «مکاسبِ» شیخ، کتاب خیلی خوبی است.البته که کتاب خوبی است؛ ولی مگر «ریاض» کتاب بدی است؟ یک روز در حوزه‌های علمیه، «ریاض» میخواندند که البته زمان ما نبود؛ بلکه زمانِ پدران ما بود. از جمله کتابهای معمولی که طلبه‌ها در حوزه میخواندند، دو جلد کتاب «ریاض» بود. آیا حالا هم ما «ریاض» بخوانیم؟ آنها «قوانین» و «فصول» میخواندند؛ اما حالا نمیخوانند و منسوخ شده است. این کار چه مانعی دارد؟

ما میخواهیم کاری صورت گیرد که طلبه وقتی به پای درس خارج - که اوّلِ شروعِ کارِ جدّی است، والاّ بقیه مقدّمات درس خارج است - میرسد، اگر استاد در درس خارج کلمه‌ای گفت و اشاره‌ای کرد، او گیج و گم نباشد. مسأله‌ی اصولی را بداند. کتاب اصول خوانده باشد. فقه بلد باشد. ذهنش با استدلالها آشنا باشد و مبنای «شیخ» و «آخوند» را بداند.

این، هدفِ طلبه‌ای است که سطوحِ مقدّماتی و عالیه را میخواند. اگر بتواند همه‌ی اینها را در ظرف چهار سال بخواند، مگر عیب دارد؟ طلبه را از دیپلم بپذیریم، پنج سال درس مقدّمات و ادبیات و سطوح را بخواند و بعد وارد درسِ خارج شود و کار اصلی را شروع کند. ما اگر زمان را کوتاه کنیم، بعد در این مدّت چیزهای دیگری هم یاد خواهد گرفت.

الان اگر بگوییم«طلبه زبان خارجی لازم دارد و امروز در دنیایی که این همه به هم وصل است، اگر کسی بخواهد به طور کامل مفید باشد، باید زبان خارجی بداند» میگویند: طلبه وقت ندارد. راست هم میگویند. واقعاً با این وضعیت، طلبه وقت ندارد؛ ولی اگر در وقت صرفه جویی کنیم، طلبه میتواند به تعلیم زبان خارجی هم بپردازد.

بنابراین، تغییر جدّی در کتب درسی باید صورت گیرد؛ چون تحوّل از پایه باید شروع شود. در خودِ کتب درسی باید کار شود و در درس خارج فقه هم مباحث کاربُردی و مورد استفاده باید مطرح گردد. بعضی از مباحث - مخصوصاً در اصول و در فقه - وجود دارد که واقعاً مورد احتیاج نیست؛ ولی در اصول و فقه، این مباحث را میخوانند. یک فقیه، در تمام طول بیست سال هم که استنباط کند، ممکن است یک بار حاجتش به بحثی، یا به مبنای معانی حروف، یا در حقیقت و مجاز و یا مبانی دیگر بیفتد. چه لزومی دارد ما این همه در مباحثِ غیر لازمِ اصولِ، معطّل شویم؟ در این زمینه، مرحوم شهید صدر (رضوان اللَّه علیه) کار خوبی کرده‌اند. آن کاری که ایشان در باب اصول کردند و آن پیشنهادی که در زمینه‌ی درس و تعلیم اصول دادند، پیشنهاد خوبی است.

(25/2/95)

فراگیری زبان عربی به یک معنا لازم است ولی طلبه را بی نیاز از سیوطی و مغنی نمیکند و این نکته را بدانید که صرف و نحو خواندن برای این درس داده میشود تا نکات استنباطی را از احادیث و قران بهره ببریم شاید شخصی عربی بتواند صحبت کند ولی نتواند این نکات را کشف کند.

نکته:

اقا در یکجا میگویند در 22/4/76 ادبیات را حداکثر سه سال بکنیم و در 15/6/75 میگویند کل ادبیات را 1.5 سال بکنیم و در جایی دیگر 14/7/79 میگویند 2 سال باید بخوانیم . بعد اقا در 14 /7/79 میگویند من نمیدونم الان چند سال میخونن . چرا اقا این طوری میگوید ؟

جواب: به خاطر این است که در سال های متفاوت که اقا این صحبت هارو داشته برنامه های حوزه متفاوت بوده یعنی از سال 74 که با صحبت های اقا مرکز مدیریت حوزه تشکیل شد تا امروز چندین بار کتاب ها و برنامه ها عوض شده است و اقا طبق اون برنامه ها صحبت میکردن

مثلا اقا در سال 75 میگوید اول که طلبه وارد ادبیات می شد جامع المقدمات را میخواند و سیوطی و مغنی و مطول را میخواند اگر قرار باشد این مجموعه درست خوانده شود 5تا 6 سال طول میکشد تا بخوانند و در سابق از ان نزدیک 10 سال میخوندند .

اقا تقریبا چیزی که میخواستن در این قضیه اجرا شده است و اقا میگوید هدف از حرف درباره کتب درسی این است که کوتاه و روزامد باشد 14/7/79 و در سریع ترین حالت به عمیق ترین مطلب درسی دست پیدا کنید . درسته در ظاهر هدف های اقا تا حدی اجرا شد ولی مشکل این است که ان هدف تامین نشد و اقا ام از این راضی نیست مهم نیست این کتاب را برداریم ودیگری را بگذرایم و مهم این است اهداف را بهش برسیم

( نکته مهم این است که اقا از حرف هایش برنگشته و در تمام موارد یک حرفی را میزند چون حرف اقا این است که هدف مهم است و هدف این است که نکات استنباطی را از ایات و روایات کشف کرد، حالا برخی میگویند با سیوطی و مغنی میشود این کار راکرد و برخی میگویند کتاب دیگری نیاز است حالا با عوض شدن این کتب به این هدف میرسیم یا نه ؟ این خیلی مهم است من سید علی خامنه ای میگویم میشود به این هدف رسید با زمان کمتر و ساده تر و کتاب کمتر و ساده تر وسیله است برای رسیدن به این هدف. (و اقا برای همین گفته تا برنامه عوض نشده شما این را اجرا بکنید چون این برنامه ام ما رو به اون هدف میرساند)

هدف فقاهت و فهم عمق دین و کشف نقاط استنباطی و اماده بودن برای جواب دادن به شبهات روز است و این مهم است .

چند مثال

* نحو: مثلا یک موقع پایه 2و3 مغنی اللبیب میخوندن و اقا گفت چرا انقدر میخونید بعد اومدن مغنی الادیب نوشتن و اونم باز فقط باب اول و رابع میخونن و تا حدودی 30 درصد حرف اقا اجرا شد و باز مهم نیست این برای اقا و مهم رسیدن به ان هدف بود

* معانی و بیان و بدیع : اول مطول درس میدادن بعد اومدن مختصر گذاشتن و بعد جواهر گذاشتن و در اینجا تقریبا 80 درصد حرف های اقا اجرا شد .

* اصول: در اصول به جای معالم امدن و الموجز گذاشتن و اقا در جایی گفتند به جای معالم کتاب مرحوم مظفر را بگذارید و تقربا اقا حرفش درباره اصول اجرا شده است و اقا از حلقات ام در چند جا تعریف کرده اند و میگویند پیشنهاد صدر در حلقات خوب است که صدر میگوید کتاب های درسی را در 3 حلقه بنویسیم و اقا نمیگویند حلقات بخونید و مفصل توضیح داده است .
* صرف: کتاب صرف ساده انصافا کتاب خیلی خوبی است .

تقریبا 50 درصد در مقدمات از حرف های اقا اجرا شد البته غیر از همان حرف اساسی اقا و از پایه 7 به بعد اصلا حوزه دست نخورده است .

مرحله و گام سوم (وظیفه مدیریت حوزه)

برنامه‌ریزی کمی بلند مدت با هدف پرهیز از گرفتار شدن در کارهای روزمره ضروری است

یعنی اصلاح، یا تکمیل نظام آموزشی و تغییر برخی از متون درسی، یکی از اقدامات لازمی است که باید در حوزه انجام شود. حوزه علمیه به انجام کارهای عظیمی نیاز دارد و به اعتقاد اینجانب برای رسیدن به وضع مطلوب باید فضلا و طلاب جوان را بکار بگیرند، به آنها تکیه کنید و مسئولیت و اختیار بدهید.

نکته: در این مرحله چیزهایی که در طرح های کلی مطرح میشود در غالب برنامی های ریز میگنجانیم حالا اگر بخواهیم این هدف عملی شود باید ریز مصداق های عملیات های زمان بندی شده را بررسی کنیم مثلا میتوانیم زمان 20 ساله یا 25 ساله برایش در نظر بگیریم . (البته در دنیا نیز مراحل به این شکل است و اگر غیر این باشد دچار روزمرگی میشوید و اگر دچار روزمرگی شویم از انجام کار دور میشویم نه اینکه نزدیک شویم بنابراین باید برنامه ریخت .)

(1/12/70)

استعدادهای درخشان را در میان حوزه جمع‌آوری و طبقه‌بندی کنیم؛ این از کارهایی است که امروز در دنیا رایج است. نمیشود بگوییم که این درس هست؛ هرکس میخواهد بیاید، بیاید؛ هرکس هم نمیخواهد، نیاید؛ ما این‌طوری درس میدهیم و ملاحظه‌ی اضعف مأمومین را میکنیم! مگر چنین چیزی میشود؟ باید برای اقوای مأمومین هم یک درس ویژه گذاشت. استعدادها باید شناسایی و طبقه‌بندی بشود؛ آن استعداد درخشان برکشیده شود و به او آموخته شود و از او استفاده شود؛ اینها کارهایی است که در جمله‌ی کارهای جدید قرار میگیرد؛ اینها باید در حوزه انجام بگیرد.

(14/7/79)

مطلب دیگر شناسایی استعداد ها در حوزه است که گفته شد حوزه مجمعی از استعداد هاست که در موارد مختلف علمی و تحقیقی باید شناسایی شود

(11/4/79)

اساس کارهای مجموعه های علمی را نخبه ها میکنند و حوزه را نخبه ها بالا میبرند و تالیفات را نخبه ها بوجود میاورند

و تربیت نخبه ها مثل سردار تربیت کردن است که باید برایشان میدان درست کرد و نخبه ام گاهی بالفعل وگاهی بالقوه است

نکته : برای رسیدن به این هدف، مدیریت و برنامه دو رکن اصلی است که باید به طور قاطع تحقق پیدا کند.

نکته: اقا در جایی میگوید یه بخشی از این افرادی که سن و سالی ازشون گذشته که هنوز میروند درس خارج یه چیزی مینویسند و میروند خونه و هی میروند و مینویسند و برمیگردون خونه ... خوب بابا تو توی این بحث به جایی نمیرسی قبول کن برادر من...

نکته : ما دنبال تحول برای تحول نیستیم بلکه دنبال رسیدن به وضع مطلوب ایم .دنبال اینیم حوزه دنبال چند دسته باشد و البته از اولِ اول نباید جهت گیری باشه مثل سفیران هدایت و اقا سخنان خوبی ندارد درباره این مدرسه سفیران.

1. وظیفه تهذیبی (از ارکان سه گانه طلبه)

(15/7/71)

دیدار روحانیون شهر کرد

حالا شما خودتان را جوانی در معادل سنین جوانی امام رضوان‌الله علیه فرض کنید. در بین طلاب و فضلای جوان و درسخوان ما، استعدادهایی هست که اگر همت کنند، درس بخوانند، خودسازی کنند، خود را رها نکنند، پاکدامن، پاکدل، پاک عمل، پاک چشم و پاک دست باقی بمانند، مثل امام، یا در همان حدود خواهند شد. شما فکر می‌کنید از این افراد کم هستند؟ البته در عمل، کم به دست خواهد آمد. نه از باب این‌که استعداد نیست؛ از باب این‌که ما همت نمی‌کنیم که خودمان را بسازیم تا انسان برجسته‌ای شویم. این کارها، گذشت لازم دارد. گذشت از راحتی، گذشت از شهوات، گذشت از وسوسه‌های گوناگون، آشنا کردن دل با انوار و الطاف الهی و مستعد کردن دل برای افاضه‌ی انوار الهی. امام، بلاشک مشمول هدایت خدا بود و خدا او را هدایت می‌کرد. خود ایشان هم این معنا را ملتفت بود و بنده از خود ایشان شنیدم که می‌فرمود: انسان احساس می‌کند که گویا یک دست غیبی یا یک دست هدایتی است که ما را پیش می‌برد.» این، همان هدایت الهی است. این، همان حکمتی است که «یقذفه الله فی قلب من یشاء» (۵)؛ نوری است که خدا در دل هرکس بخواهد، می‌اندازد. این چیزها با چه به دست می‌آید؟ این چیزها که استعداد مادرزادی ندارد. تلاش و مجاهدت دارد.

(استاد بغدادی: افرادی که من دیدم انهایی که باهوش تر و بااستعداد تر بودند سریع تر کنار کشیدن و فکر کردن زود تر اقنا شدند و رها کردند )

(1/12/70)

طلبه باید با دعا، با ذکر و با مناجات انس پیدا کند. طلبه باید زندگی خود را یک زندگی دینىِ محض بکند. طلبه باید دل خود را پاک و صاف کند، تا وقتی در مقابل انوار معرفت و توفیقات الهی قرار گرفت، تلألؤ پیدا کند؛ برادران! بدون اینها نمیشود. ما کسانی را داشتیم که از لحاظ علمی، مراتب بالایی هم داشتند و مغزشان قوی بود؛ اما دل و روحشان ضعیف و آسیب‌پذیر بود. وقتی این‌جا آن بنیه‌ی معنوی و دینی ساخته نشود، آن‌جا که پای مقام و امکانات مادّی به میان می‌آید، انسان میلرزد؛ آن‌جا که پای فداکاری به میان می‌آید، انسان میلرزد و نمیتواند جلو برود؛ آن وقت چه‌طور میشود یک ملت و یک مجموعه را هدایت کرد؟

باید عمل کنیم، تا بتوانیم اثر بگذاریم. امام را دیدید؟ امام در این شهر در زمان مرحوم آیةالله بروجردی مدرّس عالی‌مقامی بود که فقط طلاب ایشان را میشناختند. طلاب جوان و فضلا به ایشان علاقه داشتند و همان وقت درس ایشان، درس شلوغی بود؛ اما در بیرونِ حوزه‌ی علمیه، کسی در شهر قم هم ایشان را درست نمیشناخت، چه برسد در سطح کشور؛ مگر یک عده خواص کمیاب و بسیار معدود که در گوشه و کنار با اخلاق و درس اخلاق ایشان، یا آشنا بودند و یا شنیده بودند. همین انسان که در گوشه‌ی حوزه‌ی علمیه یک زندگی شبه منزوی و یک زندگی علمی محض را دنبال میکرد، آن وقتی که پای عمل به میان آمد، آن‌چنان قرص و محکم وارد شد که حقیقتاً قدرتهای پولادین دنیا را متزلزل و متلاشی کرد. این صاحبان قدرتهای مادّی دنیا با آن همه باد و بروت، با آن همه تظاهر و تشریفات، با آن همه پیشرو و پسروها، هیچکدامشان نتوانستند در مقابل آن نَفَس سوزان، آن پای استوار و آن انسان ثابت‌قدم و محکم، مقاومت کنند؛ درشتهایشان هم سینه سپر کردند؛ اما همه یکی پس از دیگری مجبور به عقب‌نشینی شدند. آن مرد این استقامت را از چه چیزی به دست آورد؟ از ایمان و تقوا و اخلاص و پاکیش. او انسانی پاک و بااخلاص بود و دنیا برایش اهمیتی نداشت؛ حفظ آن مقام برایش ارزش و هدف نبود؛ به تکلیف الهی فکر میکرد

نکته : فکر نکنید اقا فقط این را درباره حوزه گفته ، شما واژه معنویت را در صحبت های اقا سرچ کنید ببینید چی میاید ...

(16/9/74)

فضای قم و حوزه علمیّه، یک فضای معنوی است. حال، از گذشته‌های بسیار دور، حرفی نمیزنیم؛ اما از حدود زمان میرزای قمی (رضوان اللَّه علیه)، و اندکی پیش از آن، یعنی زمان مرحوم ملاّصدرا و فیض تا امروز، که دوباره قم یک حوزه علمیه برجسته شده است، صحبت میکنیم. آن‌قدر اقطاب و ارکان معنوی و روحی از بزرگان، علما، زهّاد و اهل معرفت و سلوک، در همین فضایی که شما در آن نفس میکشید، راه میروید و زندگی میکنید، حضور یافته‌اند که شمارش و شرح حال آنان، انسان را به دهشت می‌اندازد. چقدر در این فضا معنویت ابراز شده است! چه خبر است در این مدرسه فیضیه و آستانه مقدّسه و در این قبرستان شیخان و گوشه گوشه این شهر عزیز و پر خاطره! این فضا را باید قدر بدانید و خود را با آن همرنگ کنید. بارِ سنگینی بر دوش دارید و برای تحمل آن، بنیه معنوی قویای لازم است. «انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً» حضرت حق، به پیغمبر و عزیز و حبیب خودش که برترین انسانها در طول تاریخ، از اوّلین و آخرین بود، خطاب فرمود که نماز شب را بخوان. نیمه شب برخیز، ارتباط و اتّصال خود را مستحکم کن؛ چون کارِ سنگینی در پیش داری. «ا تحمل این بار، سخت است. آنانی که در وسط این راهِ پر دشمن و شیطان، لرزیدند، لغزیدند، منصرف شدند، به دشمن پیوستند، یا به آفات دیگر مبتلا شدند، این جای کارشان - معنویّت - عیب داشته است. طلبه امروز باید به این بُعد از زندگی خود، بسیار توجّه کند. شما جوانید؛ دلهای شما نورانی است و تعلّقاتتان کم است؛ اما همیشه این طور نمیمانید. این سرمایه را امروز فراهم کنید تا آن روز که گرفتاریها و تعلّقاتْ از اطراف به شما حمله کرد، بتوانید از آن ذخیره معنوی خود استفاده کنی

(9/7/77)( منتشر نشده)

همه ی کارهای عالم از معنوی تا مادی وقتش در همین دوره جوانی است اگر ادم بخواهد عالم درجه یک روی زمین شود وقتش الان است و بخواهد تقرب پیدا کند نیزز و اگر بخواهد در مسائل مادی و زندگی نیز وارد شود وقتش الان است و رب و معنویت و مسائل مادی همه وقتش حالا است .

(اقای قاضی به علامه طباطبایی میگوید : اگر دنیا میخوای نماز شب اگر اخرت میخوای نماز شب( زمانی بود که بچه های علامه همه میمردند و بعد از این قضیه علامه بچه دار شد )

چنانچه مثل ما پیر شدید دیگر همه ی کار ها میماند . جمعی از دوستان بودن از جوانان که داشتیم صحبت میکردم و یکی از ان جوان ها گفت " کسی در مکاشفه دیده بود اتاقی ان بالاست و از اینجا میخواهد به ان اتاق بالا برود و میپرد ولی نمیرسد وقتی از ان عالم مکاشفه خارج شد به او گفتن تو دیگر پیر شدی و نمیتوانی به ان برسی و اگر جوان بودی میپریدی و میرفتی" ، واقعش ام همین است که اگرکسی مراتب تکامل معنوی را ام بخواهد وقتش در همین جوانی است و باید زمینه هایش را در جوانی فراهم کرد و خدا توفیق میدهد و استمرار پیدا میکند و اگر زمینه ها در جوانی فراهم باشد خدا کمکتان میکند.

نکته : به طور مصداقی ام اقا در مورد این موارد صحبت کرده اند مثلا همین نماز شبی که گفته شد . یا مثلا در 4/8/89 (دیدار شورای عالی: سیاست های کلی را شورای عالی میگذاردو مدیر حوزه ان را اجرایی میکند )میگویند در بخش تهذیب من حرف دارم و کارهایی که به من گزارش شده کارهای تهذیبی نیست و برنامه ریزی کنید که از میان 50 هزار طلبه قم اقلا سی هزار طلبه هر شب نماز شب بخوانند و اگر اینطورشد حوزه از جهت اخلاقی راه می افتد. بنابراین لازم است نظام جامع در همه این زمینه ها فراهم شود.

(29/7/89 )

ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم علامه‌ی طباطبائی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاءالدینی (رضوان اللَّه تعالی علیهم) قله‌های تهذیب در حوزه بودند. رفتار اینها، شناخت زندگی اینها، حرفهای اینها، خودش یکی از شفابخش‌ترین چیزهائی است که میتواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد، روشنائی بدهد، دلها را نورانی کند. در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله‌ی شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران و دیگران؛ اینها برجستگانند. به نحله‌های فکری و عرفانی اینها هم کاری نداریم. در اینجا مسئله، مسئله‌ی نظری نیست. بعضیها نحله‌های مختلفی هم داشتند. مرحوم سید مرتضی کشمیری (رضوان اللَّه تعالی علیه) یکی از اساتید مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی است؛ اما نحله‌ی فکری اینها بکلی از هم متفاوت است. ایشان از داشتن یک کتابی بشدت منع میکند، ایشان به آن کتاب عشق میورزد؛ منافاتی ندارد. همین بزرگانی که در مشهد بودند، مردمانی بودند که ما اینها را به تقوا و طهارت و پاکیزگی شناختیم؛ مرحوم حاج میرزا جواد آقای تهرانی، مرحوم حاج شیخ مجتبی و امثال ایشان؛ اینها هم همین جورند. عمده این است که این دل زنگار گرفته را یک زبان معنوی، یک سخن برخاسته‌ی از دل شفا ببخشد و این زنگار را برطرف کند. بنابراین ما اینجا بحث عرفانهای نظری را نداریم.

( اقای مصباح و اقای جوادی درباره علامه کتاب نوشته اند خوانده شود )

(23/11/91)

بنده هیچ دشمنی و مخالفتی با عرفان نظری ندارم. گفته میشود: «الانسان عدوّ لما جهله». بنده هیچ ورودی در عرفان نظری ندارم، اما هیچ عداوتی هم ندارم؛ منتها اعتقادم این است که ما نباید عرفان را به معنای الفاظ و تعبیرات و فرمولهای ذهنی مثل بقیه‌ی علوم ببینیم. عرفان، همان مرحوم قاضی است؛ مرحوم ملا حسینقلی همدانی است؛ مرحوم سید احمد کربلائی است؛ عرفان واقعی اینهاست. مرحوم آقای طباطبائی خودش فیلسوف بود، اهل فلسفه بود، بلاشک در عرفان هم وارد بود؛ منتها آنچه که در عرفان از ایشان معهود است، عرفان عملی است؛ یعنی سلوک، دستور، تربیت شاگرد؛ شاگرد به معنای سالک. عرفان نظری باید به سلوک بینجامد. خب، موضوع عرفان، ذات مقدس پروردگار است. موضوع عرفان، خداست. از این جهت، برتر از همه‌ی علوم است. خب، این خدا باید در زندگی کسی که اهل عرفان است، تجلی پیدا کند. ما کسانی را دیدیم که گفته میشد در عرفان نظری از همه بهترند، اما در عرفان عملی یک قدم برنداشته بودند. ما افراد اینجوری را دیدیم و درک کردیم که اصلاً مسائل سلوکی و اینها را مس نکرده بودند. آنچه که من به آن تکیه دارم، این است که واقعاً یک حرکت عملی دیده شود؛ که این در مورد اهل معقول، به طور عام مطلوب است. آن کسانی هم که به عنوان اهل حکمت و اهل معقول شناخته شدند، غالباً کسانی‌اند که این جنبه‌ی معنوی در آنها وجود داشته.

خاطره اقا از امام:

من از ایشان پرسیدم که شما درس مرحوم حاج میرزا جواد آقا را درک کردید یا نه؟ ایشان گفتند که نه، افسوس، افسوس، نشد. البته در برخی کتابها مینویسند که امام جزو شاگردهای آ میرزا جواد آقا بودند؛ در حالی که نخیر، قطعاً ایشان نبودند. ایشان گفتند که آقای آ شیخ محمدعلی اراکی آمد من را دو جلسه برد درس ایشان. ظاهراً شبهای جمعه جلسه داشتند. ایشان گفتند دو جلسه رفتم، اما نپسندیدم. میگفتند آن وقتها ذهن ما پر بود از آن حرفها. یعنی همان حرفهای عرفان نظری. امام در سن هشتاد و چند سالگی افسوس میخورد که درس آ میرزا جواد آقا نرفته؛ با اینکه ایشان شاگرد و مرید و عاشق مرحوم شاه‌آبادی بوده.

خاطره دیگر از امام:

گفتند اوّلی که ایشان مرحوم آقای شاه‌آبادی را در قم دیده بودند، یک کسی گفته بود آن که شما دنبالش میگردید، این است. مرحوم شاه‌آبادی چند سالی هم در قم مانده بودند. ایشان گفتند که من و فلانی - یک کس دیگری را اسم آوردند، که من حالا یادم نیست - دو نفری رفتیم پیش ایشان و گفتیم یک درسی برای ما شروع کنید. ایشان اول امتناع میکرد، اما بعد با اصرار زیاد ما گفت: خب، حالا چه میخواهید؟ منظومه، اسفار، فلان؟ گفتیم نه، ما از این چیزها گذشته‌ایم؛ «مصباح الانس» میخواهیم. ایشان گفت: اِ، «مصباح الانس»!؟ خانه‌ی ایشان ظاهراً گذر جدّا بود. امام میگفتند از مدرسه‌ی دارالشفاء یا فیضیه تا گذر جدّا با ایشان همین طور رفتیم، تا اینکه بالاخره ایشان را وادار کردیم که برای ما «مصباح الانس» بگوید. امام از اول هم از «مصباح الانس» شروع کرده. ایشان خیلی هم به عرفان علاقه‌مند بودند. میدانید تبحر امام بیشتر در عرفان بود، بیش از فلسفه - یعنی امام متبحر و منغمر در عرفان بودند - خب، در فلسفه هم که ایشان بلاشک استاد بودند؛ لیکن حالا بعد از سن هشتاد سالگی به بالا، که یادم نیست چه سالی بود، ایشان به من اینجوری میگفتند: افسوس؛ نه، ذهن ما آن وقتها پر بود از آن حرفها. خب، حرفهای عرفان نظری، حرفهای پر زرق و برقی هم هست؛ اما آن چیز دیگری است، راه دیگری است، حرف دیگری است. من حرفم این است؛ والّا نخیر، بنده هیچ مخالفتی به این معنا با این مسئله ندارم.

نکته1. : اقای جوادی کتابی دارد به اسم قران و عرفان و برهان از هم جدایی ندارد و این مسائل خوب در ان توضیح داده شده است .

نکته2. : وقتی بزرگانی درباره مسائل تهذیبی و معنوی صحبت میکنند معمولا از 3راه مختلف وارد میشوند که این سه راه مکمل یکدیگر است :

1. احکام و اعمال و به طور خلاصه انجام واجبات و ترک محرمات ، انقدر علما به خصوص اقای بهجت توی این مسائل خوب گفته اند که تقریبا جا افتاده است .

1. مسیر دیگه اصلاح اخلاق است مثلا کتاب هایی که پدر و پسر مرحوم نراقی دارند ، یکی جامع السعاده و دیگری معراج السعاده است. شیوه در این دو کتاب ورود از اخلاق است نه مثل مسیر قبلی از احکام و اعمال.

1. شیوه سوم از مسیر عرفانی تر و عاشقانه تر وارد میوشند مثلا همین شیوه مرحوم قاضی ، امام کتاب هایی مثل 40 حدیث امام یا سر الصلاه و اداب الصلاه .

این سه رویکرد مکمل هم اند و شما باید در 3تای اینها کار بکنید . امام میگوید من سعی کردم در کتاب هایم دوا را بنویسم ، نه فقط نسخه بنویسم که شما بروی دنبال دوا بلکه دوا را نیز نوشته ام ، امام خیلی روی کتاب المراقبات میرزا جواد اقا تبریزی تاکید دارد ایشان طبق 12 ماه سال قمری مطالب اورده و در ان توضیحات اخلاقی و عرفانی داده و کتاب خیلی جالب و روان وشیرینی است انگار یکی داره مفاتیح را توصیف میکند و روح بهش میدهد.( کتاب خیلی خوبی است و اگر میتوانید تهیه کنید . نشر بیدار این را چاپ کرده با دعا های کاملش)

نکته3. : معرفی چند کتاب اخلاقی ؛

1. کتاب علم حکمت در روایت ( این خیلی کتاب خوبی است )
2. کتاب های زندگی علما
3. کتاب جهاد اکبر امام
4. کتاب جنود عقل و جهل امام .

نکته4. : به قول بزرگان عرفان از جایی شروع میشه که اخلاق تموم میشه پس حالاحالاها برای ما پیش نمی اید.

نکته5. : اگر شما هفته ای یکبار سره درس استاد اخلاقی نروی شما از این جهت مشکل داری( شنیدن و رفتن سره درس اخلاق خیلی فرق دارد با کتاب خوندن ، اخلاق بحثی نیست که با کتاب خوندن حل شود)

1. وظیفه بصیرتی(از ارکان سه گانه طلبه)

درباره این وظیفه طلاب در مطالب قبلی به صورت پراکنده حرف های خوبی زده شد و از اهمیت بالای ان صحبت شد

(79.7.14)

من شما عزیزان را در زمینه‌ی مسائل سیاسی، به دو چیز که گاهی با هم اشتباه میشود - دعوت میکنم.

* یکی این است که همچنان که بزرگان گفتند و میگویند و توصیه میکنند، غیرت دینی، لازم است. نباید بگذارید غیرت دینی از مجموعه‌ی حوزه‌ی علمیه و آحاد آن سلب شود.

* دوم این‌که از لحاظ سیاسی عصبی نشوید. بعضی کسان دوست میدارند حوزه‌ی علمیه را عصبی و آشفته و دچار کارهای بیرویّه‌ی سیاسی مشاهده کنند. توصیه‌ی من این است که نگذارید. حضور سیاسی، سخن سیاسی، موضع سیاسی، بسیار خوب و لازم است و در مواردی مقتضای غیرت دینی هم هست؛ اما حرکات بیرویّه، حرکات عصبی، حرکاتی که اگر پای صحبت به میان بیاید، نمیتوانید از آن دفاع کنید؛ این نه. این دو را با هم تفاوت بگذارید. مرز بین این دو را همیشه در نظر داشته باشید.

(70.11.30)

امروز شما اگر عالم هم باشید، بسیار باتقوا هم باشید، اما زمانتان را نشناسید، آن وقت آسیب‌پذیر و لغزش‌پذیر و کم‌فایده خواهید بود؛ آن طوری که دیگر حکایتش فصل مفصلی است؛ «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوابس».(۳) ما کسانی را دیدیم که عالم هم بودند، بی دین هم نبودند، اما در دورانی که میتوانستند برای اسلام و مسلمین مفید واقع بشوند، مفید واقع نشدند؛ بعضاً حتّی خدشه‌ها و ضررهایی هم وارد کردند! پس، شد علم و تقوا و آگاهی سیاسی و اجتماعی؛ که این آگاهی، سلاحی است که در اختیار شما قرار دارد. با این سه خصوصیت، باید سربازان خط مقدم هم باشید. بله، اگر طلبه‌یی با این خصوصیات، واقعاً سرباز خط مقدم انقلاب و اسلام بود، ارزشش خیلی بالا میرود و خیلی شیوایی پیدا میکند.

(68.4.29)

اگرشما اعلم علما هم باشید، ولی زمانتان را نشناسید، محال است بتوانید برای جامعه‌ی اسلامىِ امروز مفید واقع شوید. اگر ندانیم که استکبار چه کار میخواهد بکند و دشمنان ما چه کسانی هستند و از کجا نفوذ میکنند، و اگر متوجه نباشیم که در جامعه‌ی ما چه میگذرد و چه مشکلاتی وجود دارد و علاجش چیست، و اگر اطلاع نداشته باشیم که در جبهه‌بندیهای امروز جهان چه جایگاهی داریم، نمیتوانیم نقش واقعی خود را ایفا کنیم.

همیشه کتک و توسری را کسانی میخورند که بین دو جناحِ بازیگر قرار گیرند و ندانند چه اتفاقی میخواهد بیفتد و چه عواملی صحنه‌ی بازی را به نفع خود تغییر میدهند. بصیرت و علم به زمان و استفاده از موقعیتها برای هر عاملی - چه اعلم‌العلماء باشد، و چه کسی که در یک محله احکام دین را به چند نفر تعلیم میدهد - ضروری است؛ منتها هرچه مقام بالاتر باشد، آگاهیهای بیشتر و وسیعتری مورد لزوم است. هرگاه ما عالِم دین و تقىّ و باهوش و زرنگ و دقیقی مثل میرزای شیرازی و شیخ انصاری داشتیم، از شر دشمن محفوظ میماندیم و برنده بودیم؛ ولی آن‌جا که قدری غفلت و ناآگاهی در کار بوده است، ضرر میکردیم، که آن ضرر، به یک نفر و یک حوزه و یک مجموعه و یک شهر و یک سال و چند سال محدود نمیشد؛ بلکه در برخی موارد اثرش تا پنجاه سال تمام، جامعه‌ی اسلامی را تحت فشار قرار میداد.

(11/2/84)

اولین چیزی که در حوزه های علمیه لازم است عمق بخشیدن به تحصیل دینی است . باید درس خواند ، باید روحانی عالم تربیت کرد ، باید روحانی پاکیزه و پاکدامن پرورش دهد و حوزه علمیه باید صادرات فکری داشته باشد . باید روحانی هایی پرورش دهیم که با مسائل سیاسی عالم اشنا باشند و دنیا را بشناسند . بعضیها علم و تقوا هم دارند، اما در عین حال نمیتوانند جایگاه و سنگری را که باید در آن بایستند و کار کنند، بشناسند؛ مثل کسی که در بین جبهه‌ی خودی و دشمن، سنگر و جایگاه خودش را گم میکند و جهت دشمن را اشتباه میکند؛ آتش هم میگیرد، اما گاهی آتش را روی سر دوستان میریزدم. باید در زمینه سیاسی ام برای خودمان اگاهی بدست اوریم.

(21/3/83)

اقا در چندیدن سخرانی سه بال را برای طلبه در نظر میگیرند که انسان را به عروج میرساند و علم و تقوا را به عنوان 2 بال اصلی معرفی میکنند و مقداری درباره ان توضیح میدهند ولی همیشه بصیرت را از اون 2 امر تفکیک میکند و بیش تر بررسی میکنه و ان را در حالی به عنوان بال سوم معرفی میکند که به مراتب اهمیت بیش تری از ان دو برای ان قائل اند. وهر کدام از این 3 نباشد پای طلبه میلنگد و نباید به بهانه هر کدام دیگری را کنار گذاشت .

نکته خیلی زیبا و ظریف : در مجلسی اقا فرمودند هر چی علم و تقوای ادم در حوزه بیش تر میشود وزنه ان سنگین تر میشود ، ولی ما چه بسیار علما در حوزه دیدیم که کوه علم و تقوا بودند ولی چون بصیرت نداشتند وزنه ای در ترازوی دشمن شدند.

این جنبه از صحبت های اقا خیلی مفصل است مثلا تاکید اقا به تاریخ مخصوصا صدر اسلام و معاصر ، مخصوصا 150 سال اخیر و باید علم تحلیل و شیوه تحلیل را یاد بگیرید و همین طور دشمن شناسی

معرفی چند کتاب ؛

* توی سطح اولیه کسی بخواهد بحث های تاریخی کار بکند کتاب سیره پیشوایان و کتاب اقای سبحانی درباره پیامبر
* کتاب سازمان وکالت که موسسه امام خمینی چاپ کرده
* در تاریخ معاصر ، کتاب تاریخ سیاسی ایران معاصر نوشته موسی نجفی و موسی حقانی (خیلی کتاب خوبی است درباره تاریخ معاصر)
* کتاب راز های دهه 60 نوشته اقای صفار حرندی ، فعلا 2 جلدش چاپ شده و نشر کیهان چاپ کرده (برای بعد از انقلاب است)
* کتاب 40 تدبیر (کتابی است که سطح بالاتری دارد .)
* کتاب استعمار فرانو نوشته اقای حسن واعظی که موسسه امام چاپ کرده.( کلید واژه استعمار فرانو را دنبالش باشید و بررسی کنید و مطالعه کنید خیلی مفید است)
* کتاب دوران جدید عالم(خیلی کتاب خوبی است حتما این را مطالعه کنید)
* کتاب جریان شناسی فکری از اقای خسرو پناه (این کتاب جریان شناسی فکری است و خیلی کتاب خوبی است)
* برای سطح بالاتری کتاب نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران
* کتاب سازمان ها و جریان های سیاسی مذهبی در عصر پهلوی (که این کتاب ها خیلی ریز تر و دقیق تر بحث کرده)
* کتاب غرب شناسی علمای شیعه ،نشر علوم و فرهنگ چاپ کرده(جریان کل حوزه های شیعه که در این چند دهه با غرب مواجهه داشته اند و کتاب جامع و خوبی است)
* کتاب جنبش های اسلامی معاصر
* کتاب نهضت های 100 ساله اخیر( فکر درستی در این کتاب بیان شده است)
* کتاب 8 سال بحران افرینی اصلاح طلب ها ، نشر مرکز اسناد چاپ کرده و خیلی چیز های مهمی در ان وجود دارد)
* کتاب تاریخ امریکا نوشته هاوارد زی نیز کتاب خوبی است ( کتاب معروفی است در دنیا) .
* کتاب دایره المعارف زندگی امام ام خیلی کتاب خوبی است

1. وظایف فرعی

وظایف فرعی بسیاری وجود دارد مثل ورزش کردن و کار جمعی و مطالعه جنبی و...

(9/7/77)

در دیدار شورای عالی حوزه

این بحث ورزش را که من گفته ام گاهی هیچ کاری روی ان نمیشود و طلبه هارا باید وادار به ورزش کرد و خاصیت طبیعی ورزش است که انها را از رکود خارج میکند و برای ادامه درس خواندن نیرو میدهد

و من الله توفیق